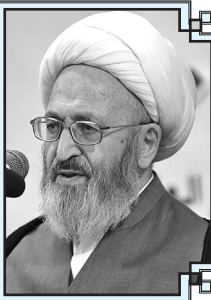


«...دعواهای ما دعوایی نیست که برای خدا باشد
... همه ما از گوشمان بیرون کنیم که دعوی ما برای
خدا است ما برای مصالح اسلامی دعا می‌کنیم...
دعوی من و شما و همه کسانی که دعا می‌کنند همه
برای خودشان است...»

امام خمینی (ره) - صحیفه امام، جلد ۱۴ صفحه ۴۷۹

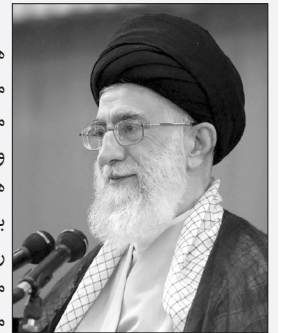


حضرت آیت الله سبحانی:
انقلاب اسلامی به
پشتوانه حوزه‌ها
مستحکم شد



سال سی و هفتم ♦ شماره ۱۹ ♦ شماره مسلسل ۱۵۳۷ ♦ نیمه اول دی ماه ۱۳۹۵ ♦ قیمت: ۵۰۰ تومان

حضرت آیت الله خامنه‌ای: شریعتی مظلوم است



* به نظر من شریعتی برخلاف آنچه که
همگان تصور می‌کنند يك چهره همچنان
مظلوم است و این به دلیل طرفداران و
مخالفان اوست. یعنی از شگفتی‌های زمان
و شاید از شگفتی‌های شریعتی این است که
هم طرفداران و هم مخالفانش نوعی همدستی
با هم کرده‌اند تا این انسان دردمند و پرشور
را ناشناخته نگه دارند و این ظلمی به اوست.
مخالفان او به اشتباهات دکتر شریعتی تمسک
می‌کنند و این موجب می‌شود که نقاط مثبتی
که در او بود را نبینند.

* مخالفان را می‌شود با تبیین و توضیح روشن کرد. می‌شود با بیان
برجستگی‌های شریعتی، آنها را متقاعد کرد و اگر در میان مخالفان معاندی وجود
دارد او را منزوی کرد اما اینگونه موافقان را به هیچ وسیله‌ای نمی‌شود از جان
شریعتی و از سر شریعتی دور کرد. بنابراین من معتقدم چهره شریعتی در میان
این موافقان و این مخالفان چهره مظلومی است و اگر من بتوانم در این باره يك
رفع ظلمی بکنم به مقتضای دوستی و برادری دیرینی که با او داشتم و حتماً
ایابی ندارم.

* من تصدیق می‌کنم که بخشی از شخصیت شریعتی مبالغه‌آمیز و افسانه‌آمیز
جلوه می‌کند در میان قشری از مردم، اما متقابلاً بخش‌های ناشناخته‌ای از شخصیت
شریعتی هم وجود دارد. شریعتی را ممکن است به عنوان يك فیلسوف، يك متفکر
بزرگ، يك بنیانگذار جریان اندیشه مترقی اسلام، معرفی کنند. اینها همانطوری که
اشاره کردید، افسانه‌آمیز و مبالغه‌آمیز است و چنین تغییراتی در خصوص مرحوم
دکتر شریعتی صدق نمی‌کند. اما متقابلاً شریعتی يك چهره پرسوز پیگیر برای
حاکمیت اسلام بود، از جمله منادیانی بود که از طرح اسلام به صورت يك ذهنیت
و غفلت از طرح اسلام به صورت يك ایدئولوژی و قاعده نظام اجتماع رنج می‌برد و
کوشش می‌کرد تا اسلام را به عنوان يك تفکر زندگی‌ساز و يك نظام اجتماعی و يك
ایدئولوژی راهگشای زندگی مطرح کند. این بعد از شخصیت شریعتی آنچنان که
باید و شاید شناخته نشده است و روی این بخش وجود او تکیه نمی‌شود.

چه کسانی دشمن معلم انقلابی هستند؟

محمدحسن صادق پور

با وجود اینکه تفکرات دکتر علی شریعتی در برهه انقلاب ملهم گروه‌های
اثر بخشی از توده فعال جامعه بود اما پس از حدود دو دهه از انقلاب؛ اصلاح‌طلبان
و به عبارتی روشنفکران سکولار با مرکزیت حلقه فکری خود - حلقه کیان -
کوشیدند جامعه را شریعتی‌زدایی کنند. در این برهه از فعالان این حلقه، ادبیاتی
به غایت تند علیه شریعتی شاهدیدیم، به حدی که رامین جهانگلو عضو حلقه
کیان اعتقاد خود را این گونه بیان می‌کند که «ما مجبوریم جامعه امروزمان را
بر ویرانه‌های اندیشه شریعتی بنا نهیم!» جبهه فکری اصلاح‌طلبان و چهره‌هایی
چون عبدالکریم سروش و سیدجواد طباطبایی در این دوره و پس از آن تلایه‌دار
تاخت و تاز به مرحوم شریعتی بودند.

البته باید اعتراف کرد اینان کاملاً در اصرار خود بر مخالفت با شریعتی محق
بودند، چراکه پایه‌های تفکر شریعتی بر شاخص‌هایی استوار بود که برای توسعه
تفکر اصلاح‌طلبی سم مهلک محسوب می‌شد. شریعتی به مبانی‌ای اعتقاد داشت
که اندیشه اصلاح‌طلبان را از اساس زیر سؤال می‌برد و از آنجا که به عنوان يك
شخصیت کاریزماتیک و آزادی‌خواه پس از گذشت دو دهه همچنان فکر شمار
زیادی از جوانان و دانشجویان را مسخر خود ساخته بود؛ گریزی نبود جز هجمه
سنگین بر بت‌شکن تفکر اصلاح‌طلبی دموکراتیک.

اما مبانی تفکر علی شریعتی چه بود که در اواخر دهه ۷۰ این چنین خواب
اصلاح‌طلبان را برآشف و آنان را وادار به مبارزه با وجهه این شخصیت محبوب
میان جوانان نمود؟ آذر ماه، سالروز تولد این معلم است و بد نیست در چنین
روزهایی بررسی کنیم علت دشمنی دگراندیشان با تفکرات علی شریعتی را.

ادامه در صفحه ۶

آیت الله تسخیری:

افراط‌گری در
جهان اسلام
رخنه کرده است



وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی:

نیازمند
وحدت جهان
اسلام هستیم



گفتگو با استاد سیدهادی خسروشاهی

مرجع آگاه،
مظهر علم و
اخلاق



دکتر لاریجانی:

حوزه علمیه
و دین نباید
حکومتی و دست
دولت باشد



مجموعه کامل اسناد وزارت امور خارجه انگلیس درباره سید جمال الدین اسدآبادی

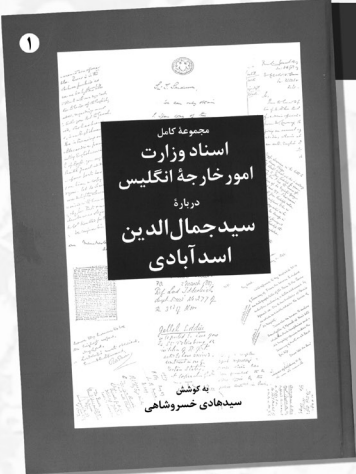
به کوشش: استاد سید هادی خسروشاهی

ناشر: اطلاعات، ۱۳۹۵ شماره‌گان: ۱۰۵۰ نسخه قیمت: ۱۶/۰۰۰ تومان

معرفی: یکی از سیاست‌های دیرینه وزارت خارجه انگلیس - مانند دیگر کشورهای
غربی - شناخت افراد و شخصیت‌های برجسته جهان اسلام و پی‌گیری فعالیت‌ها و
اقدامات آنان، از طریق نمایندگی‌ها و مأموران ویژه سیاسی خویش است...
غربی‌ها، به طور کلی، نام این روش را «دشمن‌شناسی» گذاشته‌اند و با استفاده از
این شیوه‌می‌کوشند همواره اطلاعات لازم را در مورد شخصیت‌های مورد نظر، به
دست آورند و سپس از طریق اقدامات مستقیم یا به وسیله عناصر وابسته، واکنش‌های
لازم را در قبال فعالیت‌های آنان، به عمل آورند.

... آرشیو وزارت خارجه انگلیس، شامل مجموعه کاملی از اسناد و گزارش‌ها درباره
رجال و شخصیت‌های معروف جهان اسلام، از جمله سید جمال الدین حسینی -
اسدآبادی - است و خوشبختانه هر سی سال یک بار، اسناد پیشین آن وزارت، در
اختیار عموم قرار می‌گیرد...

با استفاده از این فرصت - استاد سید هادی خسروشاهی - مجموعه اسناد و
گزارش‌های مربوط به سید جمال الدین را تهیه و تنظیم و برای نشر آماده
ساخت و اینک به یاری خدا، متن کامل آن مجموعه، همراه با ترجمه گزیده‌ای از این
اسناد، در اختیار علاقه‌مندان به تاریخ معاصر ایران قرار می‌گیرد.



اسناد وزارت خارجه ایران درباره سید جمال الدین حسینی (اسدآبادی)

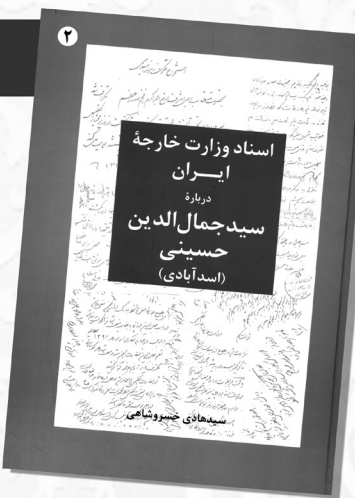
به کوشش: استاد سید هادی خسروشاهی

ناشر: اطلاعات، ۱۳۹۵ شماره‌گان: ۱۰۵۰ نسخه قیمت: ۱۶/۰۰۰ تومان

معرفی: آرشیو مرکز اسناد وزارت امور خارجه ایران، شامل مجموع‌های بسیاری از
اسناد و گزارش‌های رجال، سفر او شخصیت‌های معروف سیاسی دوران‌های
پیشین - و تا به امروز - است که خود گنجینه‌ای ارزشمند و تاریخی، برای ثبت و
ضبط حقایق وقایع تاریخی گذشته است....

از میان این مجموعه‌ها و یا اسناد متفرقه موجود در آرشیو وزارت امور خارجه،
استاد سید هادی خسروشاهی با تلاشی خستگی‌ناپذیر اسناد منتشر نشده مربوط
به سید جمال الدین حسینی اسدآبادی را جمع‌آوری نموده که اکنون در اختیار
عموم قرار می‌گیرد. این کتاب در واقع دومین مجموعه از اسناد مربوط به سید
جمال الدین حسینی است.

مجموعه اول شامل اسناد سید در وزارت خارجه انگلیس بود و امیدواریم که به
همت اهل تاریخ، مجموعه اسناد سید در وزارت خارجه‌های: مصر، فرانسه،
افغانستان، ترکیه و روسیه نیز به دست آید و منتشر گردد تا حقایق ناشناخته و
ناگفته از زندگی و مبارزه سید حسینی، بر همگان روشن گردد.



قم، ابتدای خیابان صفائیه - کتابفروشی کلبه شروق - تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۳۸۱۴۴
مراکز پخش: تهران، خیابان انقلاب، روبروی دانشگاه تهران - تلفن: ۰۲۱-۶۶۴۶۰۷۳۴

غلامرضا کلی زواره

حکیم میرزا محمدطاهر تنکابنی که محضر چندین عالم در علوم عقلی را درک کرده، از جلوه به عنوان استاد خود این گونه سخن می گوید: «از اکابر دانشمندان و فلاسفه عصر خود به شمار می رفت، بلکه در اطلاع و تتبع در اقوال قدمای حکما و مهارت در اکثر فنون حکمت سرآمد اقران خود بود. حقیر در شعبان ۱۳۰۵ بعد از وفات آقا محمدرضا قمشه‌ای در مجمع افادت این سید بزرگوار شکفتم و از برکات مجلس عالی و میامن (برکات) انفاس قدسیه‌اش تا آخر عمرش مشغول استفاده و استفاضه بودم. ۲۳ به گفته استاد سیدجلال الدین آشتیانی میرزا طاهر چنان متوغل در افکار جلوه گردید که گوئی مطلقا میرزا محمدرضا را درک نکرده است و نیز از این حکیم نقل شده که گفته است: «بعد از فوت مرحوم قمشه ای به درس جلوه حاضر شدم، کتاب «تهدیدالقواعد» ابن ترکه را درس می گفت و تا آن را تصحیح نمی کرد شروع به درس نمی نمود در طی بحث دانستیم کتاب مزبور صفحه به صفحه افتادگی داشت یا برخی عبارات کتاب غلط بود و جلوه آنها را مشخص کرد، این کتاب را قبل از نزد حکیم قمشه‌ای خوانده بودیم، معلوم شد عارف قمشه‌ای با نیروی بیان عرفانی خود این کتاب را درس می گفت و متوجه اغلاط و اسقاط کتاب نمی شد. ۲۴

برخی افراد و منابع تأکید نموده‌اند جلوه علاقه خاصی به حکمت سینیایی داشته و می کوشید تا دیدگاه‌های دیگر فلاسفه و عرفا را از منظر این حکمت بنگرد و حتی خواسته‌اند با مطرح کردن این موضوع نحوه و روش تدریس او را تخطئه کنند، اما از حواشی و نگاشته‌های جلوه بر می آید که او صرفا شفا و ریاضیات درس نمی داده، بلکه حواشی وی بر اسفار از تدریس مکرر اسفار ملاصدرا توسط وی حکایت دارد، عرفان نیز تدریس کرده و حواشی او بر شرح فصوص از آن حکایت دارد، اگر کسی بر زاویه نگرش این حکیم اعتراض دارد نباید اهتمام علمی، پژوهش‌های فلسفی و عرفانی جلوه را زیر سؤال ببرد، بهترین راه شناخت یک دانشور، بررسی آثارش می باشد. ۲۵ معمولا کسانی که حامی حکمت مشاء می باشند کمتر اتفاق می افتد اهل سیر و سلوک عارفانه باشند، ولی جلوه از این قاعده هم مستثنی بود و از طی مراحل عرفانی بازماند و همه چیز را در اندیشه‌های خشک فلسفی خلاصه نکرد و با عارفان این گونه هم صدا گردید:

عقل کالای نفیس است به بازار جهان/ ما ز عشق آتش سوزنده به کالا زده‌ایم

ما ز کشتی بگذشتیم پی شوق وصال/ خویش از جان بگذشتیم و به دریا زده‌ایم. ۲۶

عده‌ای نیز ادعا کرده‌اند بعد از شکل گیری حوزه تدریس حکمت و عرفان آقا محمدرضا قمشه‌ای در تهران، میرزای جلوه خواست با وی معارضه نماید، این افراد افزوده‌اند آقا محمدرضا که در عرفان و الهیات به طریق ملاصدرا تبحر داشت به تدریس حکمت مشاء که تخصص جلوه بود پرداخت و از عهده برآمد و طلاب فاضل آن زمان روش او را در این باره بر جلوه ترجیح دادند، ولی مرحوم جلوه در مقابل و در تعارض با حکیم قمشه‌ای به تدریس فصوص الحکم و مفتاح الغیب روی آورد که از عهده آن بر نیامد، ۲۷ گروهی نیز مدعی اند محمدرضا قمشه‌ای با تدریس آثار بوعلی بازار جلوه را که در این باره متخصص بود شکست و معروف گردید «جلوه از جلوه افتاد» ۲۸ در صورتی که شاگردان فاضل این دو حکیم اول از چنین منازعه‌ای گزارشی ارائه نداده‌اند و در ثانی توانایی علمی جلوه را به خصوص در بیان مباحث فلسفه مشاء ستوده‌اند و خاطر نشان ساخته‌اند: «استادنا الاعظم حکیم فاضل

به مناسبت دویستمین سالگرد تولد:

حکیم میرزا ابوالحسن جلوه زواره ای؛ فرزانه‌ای اندیشمند و وارسته



قادر نبوده اندیشه‌های صدرایی را درک کند وی را نقد نموده است. دکتر حائری یزدی هم اقدام جلوه را بداندیشی نسبت به آثار صدرالمতالیهین دانسته است، ۳۵ غلامحسین رضانژاد هم جلوه را در زمره حکما نمی داند ۳۶ ولی آقای حسن رضازاده که خود آثار جلوه را تصحیح کرده و طبعا به دقت آنها را خوانده است می نویسد: «حواشی جلوه بر اسفار در پی توضیح مراد مؤلف و روشن کردن مقصود صدرا بوده است نه نقد آنها و نیز چنین بر می آید که ادعای بی تسلطی جلوه بر اسفار و حکمت صدرایی سخن درستی نمی باشد و از نوشته‌های جلوه خصوصت با صدرا به دست نمی آید. ۳۷ با این وصف آنان که به جلوه تاخته‌اند سخنانی بی پایه، مغایر واقع و غیرمستند بر زبان رانده‌اند، به علاوه این گونه پاسخ گویی از دایره موازین برهانی اخلاقی و انسانی بیرون است.

چرا باید مخالفت جلوه را با صدرا ناشی از بدخواهی، حسادت و کم مایگی علمی او بدانیم و نقد اندیشه را تبدیل به مذمت فرد نمائیم، به علاوه رفع اتهام از شخصی نباید به توهین به دیگری تبدیل شود و کسانی که می خواهند به سبب ارادت شدید به ملاصدرا، از او دفاع کنند خوب است خردمندان و با ارائه دلایل و براهین استوار ادعاهای جلوه را پاسخ گویند، واقعیتی که بعدها همین افراد پذیرفته‌اند. ۳۸

نگاشته‌ها و تألیفات

از آنجا که تألیف (فراهم آوری مطالب) در دیدگاه جلوه، ارزشی نداشته و از سوی دیگر آفرینش اثر جدید با خلاقیت و ابتکارهای علمی در حد حکمای سلف چون ابوعلی سینا و خواجه نصیر و مانند آن‌ها را در حد خویش نمی دیده به حاشیه نویسی، تعلیق نگاری و تصحیح آثار بزرگان اکتفا کرده است، البته از جلوه نمی توان انتظار داشت مانند ملاصدرا و نوابغ دیگر صاحب سبک باشد و تحقیقات عالی بدیعی ارائه دهد، اما همین حواشی وی بر اسفار و شفا نشانه توان علمی، احاطه و تبحر او بر معارف عقلی و فلسفی می باشد، او در این نگاشته‌ها درباره حرکت جوهری، اتحاد عاقل به معقول، کلی طبیعی، ربط حادث به قدیم، جسم تعلیمی، وحدت وجود و حقیقت آن، صور نوعیه، چگونگی انتزاع مفهوم واحد از حقایق متباینه، اظهار نظر کرده و دیدگاه‌های جالب و تأمل برانگیزی را مطرح کرده است و در این مقوله‌ها هر جا بین حکمت متعالیه و حکمت مشاء اختلاف است از نظرات ابوعلی سینا جانب‌داری می کند و این دیدگاه به دلیل تخصص او در فلسفه سینیایی می باشد و نمی توان جلوه را مورد اتهام قرار داد و منزلت این حکیم را کاهش داد چنان که یکی از دانشوران معاصر نوشته است: «ما در حواشی و تعلیقاتی که جلوه بر کتب فلسفی نوشته سیر نمودیم و برای نمونه یک تحقیق علمی که بتوان او را صاحب و راسخ در این مسائل دانست از آن مرحوم ندیدیم» ۳۹

شاگردان شایسته و پر آوازه

اگرچه جلوه در تصنیف کتب توفیق زیادی به دست نیاورد، ولی در تألیف و به وجود آوردن کتب تکوینی موفق بود، چرا که اخلاص، صفای نفس و حسن سلوک آن بزرگوار و کرسی تدریس با برکت‌اش دست به دست هم دادند و شاگردانی را تربیت نمود که هر کدام در حد خویش در آسمان حکمت و معرفت ستاره‌ای فروزان است، بزرگانی که موفق شدند به برکت حوزه معتدل و توأم با وسعت نظر جلوه، جوایزهای حکمت را در عتبات عراق، قم و دیگر مناطق جاری سازند و خود چهره‌های درخشان و تأثیرگذاری تربیت کنند. میرزا محمدباقر اصطهباناتی که سالها نزد جلوه به فراگیری معقول اشتغال داشت، به عراق عرب کوچید و در نجف اشرف علوم عقلی را رواج داد و

بخش پایانی

این قلمرو را از حالت نقلی صرف، بیرون آورده در حوزه حکمت او که در جوار بارگاه امیرمؤمنان (ع) تأسیس نمود تدریس علوم عقلی رونق گرفت و شخصیت‌هایی چون سیدحسین بادکوبه‌ای، میرزامهدی آشتیانی و آقامیرزا احمد آشتیانی، که از محضر او استفاده کرده بودند این برنامه را پی گرفتند، در محضر محمدباقر اصطهباناتی، میرزامحمدحسین غروی اصفهانی معروف به کمپانی به فراگیری علوم عقلی همت گماشت و در حوزه درسی شاگرد دیگر جلوه (سیدحسین بادکوبه‌ای) علامه طباطبایی تربیت یافت. ۴۰ میرزا محمدباقر اصطهباناتی به موازات جامعیت علمی و فکری روحیه ظلم‌ستیزی هم داشت و در جریان انقلاب مشروطه در خط مقدم مبارزه با استبداد در منطقه فارس قرار گرفت و سرانجام به شهادت رسید. ۴۱ آقامیرزا علی اکبر حکمی یزدی که خوشه چین خرمن حکمت جلوه بود در قم به تدریس معارف فلسفی و عرفانی پرداخت. جمعی از مراجع تقلید وقت از جمله آیات محترم سیدمحمدتقی خوانساری، سیداحمد خوانساری و نیز امام خمینی (ره) محضرش را درک کرده‌اند، شاگرد دیگرش سیدابوالحسن رفیعی قزوینی این برنامه را در قم پی گرفت که امام خمینی (ره) منظومه سبزواری را از او آموخت و در درس اسفارش شرکت کرد. آیت الله میرزامحمدعلی شاه‌آبادی، عارف مبارز و شاگرد برگزیده حکیم جلوه بعد از آنکه به تحصن ۱۵ ماهه خود در مقابله با رژیم رضاخان خاتمه داد در سال ۱۳۴۷ ه.ق راهی شهر مقدس قم گردید و در این دیار به تدریس حکمت و عرفان روی آورد، امام خمینی (ره) به مدت هفت سال آثاری چون مفتاح الغیب، منازل السائرین، شرح مصباح الانس و شرح فصوص القیصری را نزد ایشان خواند و تحت تأثیر شخصیت وی قرار گرفت و ارادت خود را در کتب عرفانی خود به وی بروز داده است. ۴۲

آیات محترم سیدعلی نجف‌آبادی، یوسف اردبیلی، شیخ عبدالنبی نوری و حاج ملامحمد آملی که حکمت را نزد جلوه آموختند ضمن فعالیت‌های علمی در علوم معقول و منقول، در میدان‌های سیاسی و اجتماعی هم فعال و موفق بودند.

سلوک اخلاقی، معنوی و اجتماعی

تمام شرح حال نگاران و شاگردان جلوه هنگام معرفی این حکیم از زهد، پارسایی، پرهیزگاری و کمالات صوری و معنوی‌اش سخن گفته‌اند و افزوده‌اند: به دلیل همین خصال ملکوتی‌اش اقشار مردم به او ارادت می ورزیدند و هرکس محضرش را درک می کرد، ارادتش را دیگر ترک نمی گفت و در تکریم این شخصیت می کوشید، این نویسندگان از همت عالی و طبع متعالی، قناعت و استغنائی طبع جلوه سخن گفته‌اند و افزوده‌اند با وجود اینکه کارگزاران رژیم قاجار و شخصیت‌های بانفوذ با او ارتباط داشتند ولی ذره‌ای از آنان تقاضایی نداشت و حتی رجال را برای رعایت عدالت، انصاف و دست برداشتن از ستم و ناروایی با کمال شجاعت، تذکر و هشدار می داد. ۴۳ جلوه خود می گوید: «این مدت قناعت را پیشه خود کردم و از من تقاضایی تحریرا و تقدیرا به ظهور نرسید و بدون دعوت اگرچه به خانه دوستان بود نرفتم. میرزا یحیی دولت‌آبادی می نویسد: «جلوه در انتظار خط احترام شایان تقدس دارد. شخصی مهربان، خوش محاوره و نغزگوست. ۴۴ عبدالله مستوفی هم می گوید: «جلوه جایی نمی رفت و با مردم مراوده نمی کرد، زندگی او بسیار نظیف و تمیز و آقامنش بود و همه به او احترام می گذاشتند» ۴۵ سجایای اخلاقی جلوه چنان قداستی به او اعطا کرد که در آن روزگار که بازار تکفیر حکما توسط عالم نمایان رونق داشت و بسیاری از دانیان و اهل فضل گرفتار این رویه نابخردانه زمان خود گردیدند،

ادامه در صفحه بعد

محمد، گلشن ابرار، جرعه‌ای از دریا، چشم و چراغ مرجعیت، آداب الطلاب، فقیه خراسان و دانشنامه جهان اسلام از جمله کتابهایی است که در این بخش مطالبی از آنها درباره آیت‌الله خوانساری نقل شده است. در کتاب «گلشن ابرار» آمده است: «در او چنان باور خدا تجلی کرده بود که در نماز حجاب برمی‌کشید و روحش به بهشت یار درمی‌آمد. او خود در این باره چنین گفته بود: در نماز که می‌ایستم مثل اینکه با خدا شفاهی صحبت می‌کنم و انگار رخ به رخ هستم. در پی نمایاندن این چهره معنوی او بود که با درخواست جمعی از دل باوران، آیت‌الله سیداحمد خوانساری، برقراری نماز جماعت فیضیه را به او واگذاشت. در این نماز پرشکوه حتی مقدسانی که تردیدشان در عدالت امامان جماعت بسیار بود و به هر کسی اقتدانی می‌کردند، بی‌هیچ واهمه‌ای با او به نماز می‌ایستادند...»

بخش بعدی این کتاب به نماز باران اختصاص دارد که در سال ۱۳۲۳ش که ایران در اشغال متفقین بود، اقامه شد و در پی خشکسالی و قحطی بی‌سابقه، باران تنیدی بارید که حتی لشکریان خارجی مقیم منطقه را شگفت‌زده کرد، به طوری که خبر آن در مطبوعات آن زمان انعکاس گسترده‌ای یافت. حضرات آیات: نوری همدانی، بهاء‌الدینی، استادی، مولانا، زاهدی قمی، خسروشاهی از جمله افرادی هستند که در این باره سخن گفته‌اند. بخش بعدی این اثر به شاگردان آیت‌الله خوانساری اختصاص دارد که به همراه تصویر آنها و شرح کوتاهی از زندگی‌شان می‌باشد. «اسناد»، «تصاویر»، «رحلت آیت‌الله خوانساری»، «تقریرات»، «آیت‌الله خوانساری و خاندانش»، «سخنرانی در مسجد اعظم قم» و «سخنرانی در مسجد آقا اسدالله خوانسار» بخشهای دیگر این کتاب را تشکیل می‌دهد.

ناشر: انصاریان، قم

۷۶۰ص - ۴۰هزار تومان

دی ۱۳۹۰، ص ۲۴-۲۳.

۳۳- شواهدالربوبیه، مقدمه مصحح، ص ۶۸-۶۷.

۳۴- رسایل فلسفی ملاصدرا، مقدمه آشتیانی، ص ۸ و ۹.

۳۵- کاوش‌های عقل نظری، مهدی حائری، ص ۳۲.

۳۶- حکیم سبزواری، زندگی آثار و فلسفه، غلامحسین رضانژاد، ص ۳۲.

۳۷- مجموعه آثار جلوه، مقدمه مصحح، ج اول، ص ۴۷.

۳۸- مجله آینده پژوهش، ش ۱۳۱، ص ۲۶-۲۴.

۳۹- گلشن جلوه، ص ۱۴۳-۱۴۲.

۴۰- منتخب معجم‌الحکما، ص ۵۳، نخبگان علم و عمل، ص ۲۱۵.

۴۱- شهید رابع، محمدجواد اسلامی، ص ۱۰۷ و ۱۱۹.

۴۲- دائرةالمعارف تشیع، ج ۷، ص ۲۶۶، گلشن ابرار، ج ۲، ص ۶۰۳، گلشن جلوه، ص ۲۶۴.

۴۳- نامه دانشوران ناصری، طبع دارالفکر قم، ج ۳، ص ۳۵-۳۱.

۴۴- حیات یحیی، ج ۲، ص ۱۱۳-۱۱۲.

۴۵- شرح زندگانی من، عبدالله مستوفی، ج اول، ص ۲۵۱.

۴۶- افضل‌التواریخ، ص ۱۰۶، همان مأخذ، ج اول، ص ۵۳۲، بهار و ادب فارسی، ج ۲، ص ۱۱.

۴۷- سخنرانی علامه حسن‌زاده آملی در مراسم یکصدمین سالگرد رحلت جلوه، اردیبهشت ۱۳۷۳، زواره

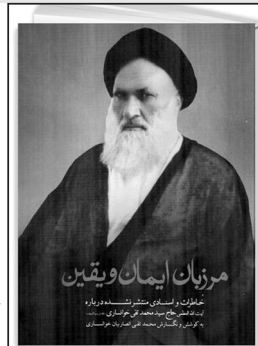
۴۸- خاطرات حاج سیاح، ص ۶۸، ۷۰، ۸۳ و ۲۸۵.

۴۹- تاریخ حکما و عرفای متأخرین صدرالمآلهین، منوچهر صدوقی‌سها، ص ۱۶۲.

۵۰- سیدجمال‌الدین اسدآبادی بنیانگذار نهضت احیاء تفکر دینی، محمدجواد صاحبی، ص ۱۹۵.

۵۱- سیداسدالله خرقانی، رسول جعفریان، ص ۱۱ و ۲۱، گلشن جلوه ص ۲۹۰-۲۹۱.

معرفی کتاب مرزبان ایمان و یقین



عزت‌الله‌العظمی سیدمحمدتقی خوانساری
آیت‌الله العظمی سیدمحمدتقی خوانساری
آیت‌الله العظمی سیدمحمدتقی خوانساری

در دوره خارج شاگردان متعددی داشت از جمله: امام خمینی، سیدمحمد محقق یزدی (داماد)، مرتضی حائری، شیخ موسی زنجانی و ابراهیم خوئی. ایشان در امور سیاسی نیز فعال بود، برخی از مهمترین فعالیت‌های ایشان عبارت بودند از: حمایت از فدائیان اسلامی، حمایت از جنبش ملی شدن صنعت نفت، فتوا به وجوب مشارکت در هفدهمین انتخابات مجلس شورای ملی ایران، معارضة با کشف حجاب و حمایت از فلسطینیان در سال ۱۳۲۷-۱۳۲۶ش. آیت‌الله‌العظمی خوانساری در ذی‌الحجه ۱۳۷۱ق، درگذشت و در مسجد بالاسر، در حرم حضرت معصومه(س)، در کنار قبر استادش آیت‌الله حائری یزدی به خاک سپرده شد.

در کتاب حاضر زندگانی این بزرگوار، در چندین بخش مورد بررسی قرار گرفته است. در بخش اول شرح حال مختصری از ایشان ارائه شده که مشتمل بر سالت‌ها، تالیفات و آثار علمی، تصاویری از خوانسار و قم می‌باشد. تالیفات و آثار علمی معظم له عبارتند از: حاشیه رساله منتخب الاحکام، حاشیه بر رساله ذخیره‌العباد میرزا محمدتقی شیرازی، حاشیه بر تقویم الصلوه، حاشیه بر مناسک حج شیخ انصاری، مختصر الاحکام، حاشیه بر عروه الوثقی، حاشیه بر وسیله‌النجاه، درس طهارت که از سوی آیت‌الله العظمی اراکی نگاشته شده و درس صلوه که ادامه درس‌های حاج شیخ بود و به شیوه «قوله و اقول» به دست استاد حجتی عراقی نوشته شده است.

بخش دوم «از دیدگاه دانشوران» نام دارد. در این بخش آنچه از بعضی مراجع بزرگ تقلید و علما و فرهیختگان پیرامون آیت‌الله خوانساری، شخصاً شنیده یا در کتاب‌های مختلف آمده، گردآوری شده است، بزرگانی چون حضرات آیات: اراکی، سبحانی، علامه جعفری، مطهری، دکتر بهشتی، الهی قاجارها نکاتی را به میان آورده و این شخصیت را چنین وصف کرده است: «در مقام انصاف او را بالاتر از آنچه شنیده بودم، دیدم با آن فضل و جلالت قدر و حسن اخلاق و خوش محضر، او را هیچ ادعایی نبود. تأسّف دارم از اینکه مثل آقای جلوه در ایران و در پایتخت هست و دولت و ملت از وجود او استفاده نمی‌کنند، زیرا او محض اینکه در الهیات و تصنیفات قدما متبحر است، کمال خود را مثل سایرین مقدمه مال و جلال نگردانیده و واقعا اخلاقش درس عبرت است. واقعا هر قدر انسان بیشتر در خلوت و جلوت در خدمت آقای جلوه به‌سر می‌برد مجذوب‌تر می‌شود و عمر همان است که در خدمت او بگذرد، با وجود آنکه ۶۵ سال دارد زنده دل، پاک، کامل، نکته‌گو و نکته‌سنج و از ظاهرسازی میراست.» ۴۸

میرزاابراهیم حکیمی زنجانی مدرس ریاضیات و نجوم و هیئت و شاگرد جلوه در معرفی استادش می‌نویسد: «پیوسته به‌نیمه شب برخاستی و دوگانه‌به درگاه یگانه گذاشتی و تا فجر برآمد به حجره اندرون به ورزش تن گذراندی، آنگاه نماز صبح کردی و از پی نوافل و تعقیبات دو تخم مرغ میل فرمودی پخته به آب یا نانی اندک و از پی چای به تدریس نشستنی تا دو ساعت مانده به ظهر و به حجره اندرون لیمو و شربت می‌داشتی و گاه می‌شدی که ناصرالدین شاه به دیدن او می‌آمدی و به او می‌فرمودی که مرا حالی نیست و او بر می‌گشتی.» ۴۹

مرحوم سیداحمد ادیب پیشاوری حکایت کرده است: سیدجمال‌الدین اسدآبادی به تهران آمد و در منزل حاج امین‌الضرب وارد شد، جلوه به دیدارش رفت، سیدجمال درباره اتحاد مسلمانان و لزوم مبارزه با استبداد و استعمار خطابه مهیجی ایراد کرد، جلوه در تمام مدت مجلس خاموش بود، بعد از پایان سخنرانی سیدجمال برخاست و بیرون

مرزبان ایمان و یقین
آیت‌الله العظمی حاج سیدمحمدتقی خوانساری(ره)
به کوشش و نگارش:

محمدتقی انصاریان خوانساری
آیت‌الله العظمی سیدمحمدتقی خوانساری از فقها و مراجع تقلید معاصر، در ۱۳۰۵ق در خانواده‌ای که به علم، فضل و ادب مشهور بودند، در خوانسار به دنیا آمد. پدرش سیداسدالله موسوی از تبار ابوالقاسم جعفر بن حسین بود که به امام هفتم، حضرت موسی کاظم(ع) می‌رسد.

وی تحصیل مقدمات علوم دینی را در خوانسار به پایان برد و در ۱۳۲۳ق برای ادامه تحصیل به عراق رفت و نزد حضرات آیات: آخوند خراسانی، طباطبایی یزدی، شیخ‌الشریعه اصفهانی، محمدحسین نائینی و آقا ضیاء عراقی فقه و اصول آموخت و از عراقی اجازه اجتهاد دریافت کرد. همچنین در حکمت و فلسفه اسلامی از محضر شیخ علی قوچانی بهره برد.

با شروع جنگ جهانی اول و درگیر شدن حکومت عثمانی با دولت انگلیس و اشغال شدن بعضی از مناطق جنوبی عراق، شماری از طلاب و علمای نجف، از جمله ایشان به مقابله با اشغالگران برخاستند. او در جبهه جنگ مجروح و پس از غلبه نیروهای انگلیسی بر مجاهدان عراقی، اسیر شد و به مدت چهارسال به منطقه سنگاپور که بخشی از آن مستعمره انگلیس بود، تبعید شد. وی سپس به زادگاهش بازگشت و به دعوت آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری راهی اراک شد و در حوزه علمی آنجا به تدریس پرداخت و چند سال بعد، همراه ایشان برای تشکیل و توسعه حوزه علمیه به قم رفت و به تدریس فقه و اصول پرداخت و پس از وفات مرحوم حائری یزدی، گروهی از علما و مردم مرجعیت او را پذیرفتند. ایشان همراه با حضرات آیات حجت و صدر، تا هنگام ورود آیت‌الله بروجردی به قم، مسئولیت رسیدگی به وضع طلاب و سرپرستی حوزه علمیه قم را برعهده داشت.

آیت‌الله خوانساری چه در دوره سطح و چه

ادامه از صفحه قبل

جرت نداشتند درباره جلوه دستگیرهای درست کنند و او را مورد مذمت قرار دهند، جلوه به گونه‌ای در بیان و اظهار رأی خود متانت داشت که نزد فقها و علمای بزرگ منقول فوق‌العاده مورد تکریم قرار می‌گرفت و حق مدرسان فقه و اصول که با حکمت و عرفان نظر مساعدی نداشتند، شاگردان خود را اجازه می‌دادند به درس جلوه بروند و به همین دلیل شاگردان فقهای چون میرزا محمدحسن آشتیانی و میرزاابراهیم کلانتر با شاگردان وی مشترک بودند و اصولاً جلوه برای تلطیف فضای فکری و علمی تهران و ایجاد مفاهمه با دیگر علما خصوص دانشوران عرصه علوم فقهی اهتمام فوق‌العاده‌ای از خود نشان می‌داد، اما از سوی دیگر جلوه از ستم قاجارها رنج می‌برد و شاه و اعوان و انصارش را در قالب بیاناتی توأم با طنز و مطالبه مورد انتقاد قرار می‌داد. زمانی که در بستر الم و بیماری افتاد ناصرالدین شاه به دیدنش آمد و چون جلوه به حکم ضرورت شیشه‌ای شربت از داروهای گیاهی کنار خود نهاده بود. شاه با مطالبه به آن حکیم گفت: گویا اهل مشروبات و نوشابه‌های سکرآور هم هستی، جلوه گفت: این نوشیدنی شاه با اهل دل است و آن‌ها که شما می‌خورید، به اهل گل اختصاص دارد، سپس به شاه گفت: روزی در معابر دیدم نظامیان جلوی مردم را می‌گیرند و پی در پی فرمان می‌دهند بروید و دور شوید، به یکی از آنان گفتم این سرزمین مرز و بوم مردم است به کجا بروند و چرا از شاه دور شوند، جواب دادند شاه دارد می‌آید، من به آن نظامی گفتم، فرمانروا باید کسی باشد که به مردم بگوید بیایید و نزدیک شوید، شاه چه می‌کند که مردم باید دور شوند. ۴۷ حاج سیاح محلاتی که به دیدار جلوه نایل گردیده، از نفرت و ناراحتی جلوه درباره کارنامه

اشاره: مؤسسه علمی - فرهنگی «مرکز بررسی‌های اسلامی» قم، به مناسبت درگذشت مرجع عالیقدر آگاه، حضرت آیت‌الله سیدعبدالکریم موسوی اردبیلی، گفتگوی کوتاهی با استاد سیدهادی خسروشاهی که آشنایی دیرینه با معظم‌له دارند، انجام داده است که به مناسبت چهلمین روز رحلت ایشان، آن را تنظیم کرده و در اختیار روزنامه اطلاعات قرار داده‌اند. به امید آنکه سهمی هرچند کم و کوچک، در ادای احترام به آن شخصیت بزرگ و فقیه ممتاز داشته باشیم، به‌ویژه که متأسفانه اغلب رسانه‌ها، خاصه صدا و سیما، در انجام این وظیفه، بسیار کوتاهی کرده‌اند!

برای شروع گفتگو، مختصری از آشنایی خودتان با آیت‌الله موسوی اردبیلی را بفرمایید.

آشنایی این‌جانب با مرحوم آیت‌الله حاج سیدعبدالکریم موسوی اردبیلی، به بیش از شصت‌سال پیش و به دورانی برمی‌گردد که من به عنوان یک طلبه نوجوان مشتغل به تحصیل مرحله مقدماتی کتب درسی حوزوی، در سال ۱۳۳۲ به قم آمدم. در آن دوران آیت‌الله اردبیلی از فضلا و اساتید معروف کتب درسی حوزوی - سطوح بالا - بودند که همانند آیات و بزرگان دیگر، آقایان: علی مشکینی، ناصر مکارم شیرازی، جعفر سبحانی، احمد آذری، سیدرضا صدر، حسین نوری و ده‌ها نفر دیگر از فضلا، به امر تحقیق و تدریس مشغول بودند و هرکدام از آنها، در یکی از مقابر بزرگ صحن مطهر حضرت معصومه(ع) و یا شبستان‌های مساجد، به‌ویژه مسجد امام حسن عسکری(ع) (که شبستان‌های بزرگ و متعددی داشت) صبح یا عصر، به امر تدریس می‌پرداختند. همزمان، این بزرگواران، جلسات علمی و «گده»‌های دوستانه‌ای هم که مرکز مباحثات حوزوی بود، با همدیگر داشتند که از هر جهت قابل بهره‌برداری علمی، برای یک جستجوگر حوزه می‌توانست باشد.

یکی از این جلسات پربار، نشست همنه‌روزه عصر، در منزل مرحوم آیت‌الله سیدصدرالدین صدر، در کوچه «مدرسه حجتیه» بود که پس از فوت معظم‌له، با حضور مرحوم آیت‌الله سیدرضا صدر، در اوج قرار داشت و شخصیت‌ها و فضایی درجه اول حوزه، در آن جلسات یومیه، بعضی به طور مرتب و بعضی‌های دیگر به طور نامنظم و بر حسب گنجایش برنامه‌های روزانه خود، شرکت می‌کردند.

آیات و فضلا: سیدرضا صدر، سیدموسوی شبیری زنجانی، شیخ احمد آذری قمی، سیدمهدی روحانی، شیخ علی احمدی میانجی، اثنی‌عشری، سیدموسوی صدر، سیدعبدالکریم اردبیلی و شخصیت‌های دیگر، تقریباً از اعضای ثابت این جلسه بودند و البته «باب علم مفتوح» بود و شاید سن یا مقام علمی افراد در حضور در آن جلسات خیلی مطرح نبود و این فرصتی بسیار گرانبه‌ای بود که طلبه فضول و جستجوگری چون حقیر، به هر بهانه‌ای، در آن جلسات حضور یابم، گرچه هرگز از لحاظ علمی و سنی، تناسبی با بزرگان آن جلسه نداشتم؛ ولی به عنوان یک طلبه، به خود اجازه می‌دادم که به آن جلسات بروم و در همان‌جا هم با شخصیت‌هایی چون: امام موسوی صدر، شیخ علی احمدی میانجی، شیخ محمد واعظزاده خراسانی، آیت‌الله سیدموسوی شبیری زنجانی، آیت‌الله موسوی اردبیلی و غیر هم، افتخار آشنایی پیدا کنم. البته حضور در همین نوع جلسات، در تگون جنبه علمی - فکری و کنجکاوی حقیر بسیار تأثیر گذار بود.

آیا انتشار مجله مکتب اسلام هم محصول این جلسات بود؟

نه، انتشار مجله محصول تبادل آرا و افکار بعضی دیگر از فضایی حوزه علمیه بود که از اعضای ثابت این

جلسه نبودند، ولی بعضی از اعضای شرکت‌کننده در آن، در تأسیس مکتب اسلام هم نقشی داشتند که تنها و نخستین نشریه حوزه علمیه قم بود.

آیا آیت‌الله موسوی اردبیلی در تأسیس و نشر این مجله مؤثر بودند؟

«مکتب اسلام» که به عنوان نشریه ماهانه و نه مجله (چون نخست مجوز و امتیاز رسمی برای انتشار نداشت)، با تصمیم و وحدت نظر افاضل و مدرسان معروف آن برهه در حوزه علمیه قم، آغاز به کار کرد و نخستین شماره‌اش در سال ۱۳۳۷ انتشار یافت که با استقبال وسیعی در سطح کشور روبرو گردید. تصمیم به انتشار یک نشریه ماهانه علمی - دینی از حوزه علمیه قم، در واقع نتیجه مشورت‌ها و تبادل نظرهای این بزرگواران بود: موسوی اردبیلی، مکارم شیرازی، جعفر سبحانی، حسین نوری، مجدالدین محلاتی، واعظزاده خراسانی، علی دوانی و سیدمرتضی جزایری.

این آقایان با پشتوانه معنوی آیت‌الله شریعتمداری و همکاری مالی هیأتی از تجار تبریزی مقیم تهران، به نشر مکتب اسلام پرداختند و هجسه و سیاه‌نمایی آنهایی که می‌گفتند «طلبه‌ها روزنامه‌نویس شده‌اند!» به جایی نرسید. آنها با نادیده گرفتن موازین اخلاقی، می‌خواستند نظر آیت‌الله بروجرودی را هم تغییر دهند و ایشان را وادار به مخالفت کنند که با وساطت اهل خرد و توضیح بعضی از فضایی مسئول در نشر مجله از جمله امام موسوی‌صدر و محقق گرامی علی دوانی که مورد توجه و عنایت آیت‌الله بروجرودی بودند، مسأله به خیر گذشت.

ظاهراً شرکت و حضور آیت‌الله موسوی اردبیلی در مجله مکتب اسلام خیلی دوام نداشت.

آیت‌الله اردبیلی همراه بقیه آقایان در سال اول انتشار مجله - به نظر من تا شماره ۹ - همکاری مستقیم و فعال و ثابتی داشت و مقالات ارزشمندی در زمینه مباحث قرآنی می‌نوشت و بعد به علمی که من در خاطرات خود به تفصیل بیان کرده‌ام، عده‌ای از آنها به لبنان، شیراز، مشهد، تهران هجرت نمودند و در عمل نتوانستند به همکاری خود ادامه دهند؛ ولی بقیه آقایان همچنان بودند و هیأت تحریریه جدیدی هم علاوه بر افراد سابق، به‌وجود آمد و مجله به انتشار خود ادامه داد.

شما در آن سال با مجله همکاری نداشتید؟

ما در آن برهه (یعنی در سال اول انتشار مجله) در واقع جزء تلامذه آقایان محسوب می‌شدیم و شرکتی در تهیه مقالات نداشتیم؛ ولی از سال دوم و پس از رفتن آن دوستان، به عنوان هیأت تحریریه دوم همراه آقایان: عباسعلی عمید زنجانی، علی حجتی کرمانی، حسین حقانی، زین‌العابدین قربانی، احمد بهشتی، محمد مجتهد شبستری در نوشتن مقالات و تلاش و کوشش در توزیع وسیع مجله در سراسر ایران، به نحوی فعالیت داشتیم. البته در دوره نخست هم، بنده باز توجه به سوابق آشنایی با آقایان، گاهی در دفتر مجله حضور می‌یافتم و با آقایان، از جمله آیت‌الله موسوی اردبیلی، دیدار داشتم.

با توجه به مقام و موقعیت علمی ایشان در حوزه علمیه قم، علت مسافرت به اردبیل و اقامت طولانی مدت در آن دیار چه بود، و در آنجا چه می‌کردند؟

معظم‌له در ماه رمضان سال ۱۳۲۸ دچار مشکلات جسمانی و کسالت شدند و پس از مراجعه به پزشکان متعدد، معلوم شد که آب و هوای قم باعث این عوارض شده است و باید مدتی به منطقه خوش آب و هوایی بروند و ایشان جایی بهتر از سرزمین خود - اردبیل - نداشتند و لذا برای اقامتی کوتاه‌مدت در تابستان سال ۱۳۳۹

مرجعی آگاه، مظهر علم و اخلاق



به این منطقه رفتند، ولی در همان آغاز حضور در شهر به اقامه نماز و تشکیل جلسات وعظ و خطابه در مسجد مرحوم حاج میر صالح پرداختند و مدرسه ملاابراهیم را هم که در کنار این مسجد قرار داشت، بازسازی کردند و سپس با مراجعت بعضی از شاگردان ایشان از حوزه علمیه قم و کثرت طلاب جدید حوزه اردبیل، به تدریس سطوح عالی پرداختند و مدتی بعد، تدریس خارج فقه و اصول را آغاز کردند و حوزه اردبیل رونق خاصی یافت.

ایشان به‌تدریج به تعمیر و بازسازی دیگر مدارس و مساجد اقدام کردند و به موازات این امور، با اعزام مبلغان در مناسبت‌های مذهبی، دایره تبلیغ فرهنگ اسلامی را در شهر و روستا گسترش دادند و همزمان کارگاه‌های تولیدی مانند تریکوبافی برای اشتغال جوانان و خانواده‌های کم‌درآمد در ساختمانی اجاره‌ای تأسیس نمودند که ناگهان با واکنش منفی عوامل رژیم در روز افتتاح رسمی کارگاه‌ها، به تعطیلی کشیده شدند و آیت‌الله موسوی اردبیلی هم در منزل خود تحت‌نظر قرار گرفتند. به‌ویژه که مواضع ایشان در قبال مسائل سیاسی روز کشور و یا مسائل خارجی مانند جنگ شش‌روزه اعراب و اسرائیل، مقبول رژیم نبود و همین امر به‌اضافه سرکوب مردم و عناصر فعالی که در کنار ایشان قرار داشتند، باعث شد که آیت‌الله اردبیلی با حالت اعتراض و ظاهراً به بهانه اقدام به چاپ کتاب «جمال ابهی» که در تبیین ماهیت فرقه بهائیت بود و اهداف پشت پرده این سازمان وابسته به بیگانگان را افشا می‌کرد، عازم تهران شدند؛ ولی قصد مراجعت نداشتند.

در تهران آیا به همان امامت جماعت در مسجدی و بیان احکام شرعی و مسائل دینی بسنده کردند؟

نه، البته که ایشان فقط اهل مسجد و محراب نبودند، بلکه علاوه بر اقامه نماز جماعت در مسجد امیرالمؤمنین(ع) در خیابان نصرت و جلسات تفسیر قرآن، تدریس خارج فقه و اسفار ملاصدرا را هم برای برخی از طلاب و جوانان مستعد، آغاز کردند و کتابخانه ارزشمندی را بنیان گذاشتند که علاوه بر مطالعه، مرکز تجمع اصحاب فکر و فلسفه بود. افزون بر اینها برای توسعه و استمرار حرکت فکری در میان نسل جوان، «کانون توحید» را در خیابان «پرچم» احداث نمودند که مرکز تجمع جوانان بایمان بود و درواقع به یکی از میدان‌های نشر فرهنگ اسلامی بدل شد که همواره فعال و پر بار بوده است.

آیت‌الله اردبیلی «مؤسسه خیریه مکتب امیرالمؤمنین(ع)» هم را با هدف انسجام دادن

به فعالیت‌ها و ایجاد نظم نوینی برای اداره امور فرهنگی، با همکاری چند نفر از یارانش، تأسیس کرد که در همان مراحل نخستین به ساختن چندین مسجد و مدرسه ابتدائی و چهار مدرسه راهنمایی و دبیرستان و یک مرکز فرهنگی اقدام کردند که همچنان در حال خدمت‌رسانی هستند. **قاعدتا در زمان اقامت ایشان در اردبیل، روابط شما با ایشان باید قطع شده باشد...**

خیر، آیت‌الله سیدموسوی شبیری زنجانی در تابستان بعضی از سالها به دعوت مرحوم آیت‌الله حاج میرزا عبدالله مجتهدی تبریزی - از شخصیت‌های بی‌نظیر و برجسته علمی تبریز - به تبریز می‌رفتند و حقیر هم که در همان ایام از گرمای قم به سرمای تبریز می‌گریختم، به طور طبیعی از حضار ثابت و دائم در جلسات همنه‌روزه منزل آیت‌الله مجتهدی بودم که پس از پایان درسشان، تا ظهر و وقت نماز ادامه می‌یافت. در آن جلسه از هر دری سخن می‌رفت و از افاضات شخصیت‌های حاضر در جلسه بهره‌مند می‌شدیم. یک روز در پایان جلسه، آیت‌الله شبیری گفتند:

«من یکی دو روز دیگر عازم اردبیل هستم تا دیداری با دوست دیرینه، آیت‌الله اردبیلی داشته باشم. اگر شما هم مایلید، می‌توانیم با هم برویم.» با کمال میل پیشنهادشان را پذیرفتم و همراه معظم‌له با اتوبوس، عازم اردبیل شدیم. آیت‌الله اردبیلی پس از مدتها اقامت و تدریس در قم و فعالیت‌های دینی در تهران، به موطن خود هجرت کرده بودند و در آنجا با توجه به وسعت دید و اندیشه روشن، به نشر فرهنگ اسلامی، در همه زمینه‌ها و در همه سطوح مشغول بودند.

در سه روزی که ما در اردبیل میهمان ایشان بودیم، علما و فضایی اردبیل به دیدن آیت‌الله شبیری می‌آمدند و روزها تقریباً شلوغ بود و به طور طبیعی هم در این دیدارها همه نوع بحث و گفتگو مطرح بود، از جمله درباره بعضی لغات ترکی، با آیت‌الله اردبیلی اختلاف گویش داشتیم که خالی از لطف هم نبود؛ مثلاً در اردبیل به «مگس» می‌گویند: «چبن» و ما در تبریز می‌گوییم «میچلچک»، یا ما می‌گوییم: «خانه را ساختم»؛ ولی در اردبیل می‌گویند «ساختمانی تیکدوخ» و «تیک‌ماخ» در ترکی به معنی «دوختن» است و معنی جمله از نظر ما می‌شد: «ساختمان را دوختم»؛ و یا کلمه «علیحده» را می‌گفتند «آلاهی» و... البته چگونگی و علت این اختلاف گویش‌ها خود امر جالبی است...

از جاهای تاریخی و دیدنی اردبیل هم بازدید کردید؟

بله، با توجه به تاریخ درخشان اردبیل و وجود بقعه‌ها و مساجد و مدارس تاریخی، از آنها دیدن کردیم که شرح و بسط آن شاید تناسبی با این گفتگو نداشته باشد. در همین سفر، تصمیم گرفتیم که از آبگرم روستای «سرعین» که در نزدیکی اردبیل است و چشمه‌های متعدد و جوشانی دارد، استفاده کنیم. نکته‌ای که در سرعین توجهم را جلب کرد، این بود که بعضی مغازه‌ها آهنگ‌های مختلفی را با صدای بلند (لاید برای جلب مشتری!) پخش می‌کردند که به طور طبیعی در خیابان‌ها و محل عبور عمومی هم این صداها انعکاس می‌یافت. بنده که همراه آیت‌الله شبیری راه می‌رفتم، ناگهان می‌دیدم ایشان بر سرعت حرکت خود می‌افزایند و خیلی تند و زود، از جلو مغازه‌ای می‌گذرند. دو سه بار این امر تکرار شد و من که عقب مانده بودم، خود را به ایشان رساندم و سبب سرعت را پرسیدم؛ گفتند: «درست است که ما در حال عبوریم و نقشی در پخش این اصوات نداریم؛ اما این توان را داریم که برای پرهیز از استماع این صداها، بر سرعت خود بیفزاییم تا در کمتر شنیدن غیراختیاری این اصوات نامشروع، اقدام کرده باشیم...»

ادامه در صفحه بعد

ادامه از صفحه قبل

دقت نظر معظم‌له برایم جالب بود و البته استدلال فقهی‌اش را نیز بیان کردند...

پس از پایان سفر، با اتوبوس همراه آیت‌الله شبیری به تهران آمدم و با اتوبوس‌های شمس‌العماره رهسپار قم شدیم.

در آغاز انقلاب و تأسیس حزب جمهوری اسلامی توسط آیت‌الله اردبیلی و بزرگان دیگر، همکاری با معظم‌له داشتید؟

بلی، من روابط پیشین را پس از پیروزی انقلاب با همه آقایان حفظ کردم و حتی به‌رغم اینکه خود، همراه عده‌ای از شخصیت‌های علمی، فرهنگی-دینی، حزب دیگری را در راستای تقویت اهداف انقلاب اسلامی و کمک به پیشرفت کشور، تأسیس کرده بودیم، به دیدار دوستان حزب جمهوری می‌رفتم؛ ولی همکاری و یا عضویت سازمانی و تشکیلاتی با آن حزب نداشتم. روزی در مورد انتخابات نخستین، آیت‌الله اردبیلی از من خواستند که بهتر است برای جلوگیری از اختلاف حزبی-سیاسی، اقدامی به عمل آوریم. گفتم بهترین راه جلوگیری از اختلافات حزبی-انتخاباتی، با توجه به نفوذ هر حزبی، در منطقه‌ای، یا نامزدهای مستقلی از سوی هر حزب معرفی شوند و یا اینکه در آن موارد، ائتلاف معقولی به عمل آید و نامزد مشترکی معرفی شود.

آیت‌الله اردبیلی این پیشنهاد را تحسین کردند و گفتند بهتر است با دیگر دوستان مؤسس حزب جمهوری اسلامی هم موضوع مطرح شود. دو روز دیگر به قصد دیدار با آقایان، در سرچشمه به محل حزب رفتم که فقط شهید دکتربهشتی و شهیدباهنر در حزب حضور داشتند و من به طور جداگانه با هر دو بزرگوار موضوع را مطرح کردم که هر دو با حسن نیت از آن استقبال کردند و یادم هست که شهید بهشتی در موقع خداحافظی گفتند: «خداوند به شما پاداش نیک عطا فرماید.»

بعد من موضوع را در جلسه حزب خلق مسلمان مطرح کردم که اکثریت اعضای هیأت مؤسسین (کمیته مرکزی) با رضایت کامل آن را پذیرفتند و قرار شد که من شخصاً موضوع را با آیت‌الله شریعتمداری مطرح سازم و نظرشان را جویا شوم. به همین دلیل به قم رفتم و مذاکره کردم و فواید این تفاهم را به اطلاع رساندم که پذیرفته شد و من خوشحال از این موفقیت که در صورت اجراشدن، جلو بسیاری از مشکلات بعدی را می‌گرفت، به تهران بازگشتم و موضوع را در جلسه کمیته مرکزی حزب مطرح ساختم که همه اعضا خوشحال شدند؛ اما دو روز بعد که به فکر تهیه برنامه‌ای برای این تفاهم شفاهی بودیم، ناگهان توسط یکی دو عنصر جوان (که بعدها معلوم شد یکی از آنها عامل نفوذی يك سازمان سیاسی دیگر است) با مخالفت شدید روبرو شدیم و پس از مشاجراتی، موضوع منتفی شد و من به آیت‌الله اردبیلی گفتم که پیشنهاد تصویب شده، متأسفانه به بن‌بست خورد و البته بعد آثار انحراف حزبی و زاویه‌دارشدن افرادی از حزب ما روشن گردید...

این بار هیأت مؤسسان حزب، باز به پیشنهاد بنده به علت اشکال تراشی‌های کودکانه و چپ‌نمایی قلابی و همکاری عملی با گروههای چپ و سکولار، به طور دسته جمعی از حزب استعفا کردیم و رسماً انحلالش را اعلام کردیم که خود داستان مفصلی دارد.

به نظر می‌رسد در دوره ریاست آیت‌الله موسوی اردبیلی در قوه قضائیه، روابط شما ادامه یافته باشد.

من در دوران ریاست ایشان، بیشتر در خارج از کشور بودم و به عنوان مسئول نمایندگی دیپلماتیک جمهوری اسلامی ایران در «واتیکان» مشغول انجام وظیفه بودم و به طور طبیعی، با عدم حضور دائمی در کشور، ملاقات‌ها و دیدارهایم نیز محدود می‌شد. در یکی دو سفری که به ایران آمدم، به ملاقات ایشان رفتم و هدفم عرض ادب و ارائه گزارشی از کارهای فرهنگی بود که در اروپا شروع کرده بودیم. در دیداری هم، مشکل برادر مؤمنی را مطرح کردم که در اداره‌ای گرفتار «بروکراسی» حاکم شده بود

و ایشان به جای اینکه موضوع را به دبیرخانه و یا واحدهای زیر نظر خود حواله دهند، با دستخط خود نامه‌ای به ریاست یا مدیریت آن اداره نوشتند و امضا کردند و به من گفتند «کار را باید علمائی انجام داد، وگرنه گرفتار همان بروکراسی می‌شویم که شما می‌فرمائید!» من نامه ایشان را به آن فرد دادم و ضمیمه پرونده شد و در رأی نهایی، مشکل او به طور قانونی و مشروع حل شد.

در این دیدارها مطلب خاصی مطرح نمی‌کردند؟

اتفاقاً در یکی از دیدارها، انبوه پرونده‌هایی که روی میزشان چیده شده بود، توجهم را جلب کرد و گفتم: «آیا بهتر نیست که افراد دیگری به این پرونده‌ها رسیدگی کنند و وقت جناب عالی تلف نشود؟» آهی کشید و گفت: «حرف دلم را زدید. من اصولاً از اول قصد تصدی این قبیل امور را نداشتم. در دیداری با امام، آقای بهشتی به امام گفتند که اگر فلاتی نیاید، من به قوه قضائیه نمی‌روم و امام به من دستور دادند که با ایشان همراه باشم و من امر امام را اطاعت کردم و البته ضرورت‌ها هم در اوایل انقلاب ایجاب می‌کرد که به این قبیل امور رسیدگی شود و لذا پذیرفتم؛ ولی بعدها یکی دو بار رفتم خدمت امام که اجازه بدهند استعفا کنم و به قم برگردم و به کار طلبگی و تحقیق و تدریس بپردازم، ولی ایشان قبول نکردند. و من اکنون تنها آرزویم این است که از امور اداری و اجرایی رها شوم، به‌ویژه که الحمدلله افراد خوبی هم در امور قضا به صحنه آمده‌اند و در واقع تا حدودی من به‌الکفایه هست و من در اولین روزی که مقდوم شد، به قم برمی‌گردم و به کار طلبگی می‌پردازم...»

ایشان در امور سیاسی و اجتماعی نیز فرد معتدلی بودند و احتمالاً شما در این خصوص نیز خاطراتی دارید.

آیت‌الله موسوی اردبیلی که از علاقه و سابقه آشنایی من با شادروان مهندس مهدی بازرگان و دوستانش مطلع بود، روزی در پاسخ گله‌های من از دوستانی که آنان را مورد بی‌احترامی قرار می‌دادند، گفتند که: «نظر امام هم درباره اینها مطلقاً چنین نبود» و بعد اضافه کردند: يك شب منزل احمدآقا بودیم؛ آقای هاشمی، آقای خامنه‌ای و یکی دو نفر دیگر هم بودند. امام به تناسبی، بدون ذکر نام فرمودند: «اینها آدمهای بدی نیستند» و معلوم بود که منظورشان چه کسانی هستند، بعد فرمودند: «آنهايي را که من می‌شناسم، آدمهای مسلمان خوبی هستند.» یکی گفت: «اینهارو حانیت را قبول ندارند»، امام فرمود: «چرا، روحانیت را قبول دارند، شماها را قبول ندارند!» آن آقا در ادامه گفت: «شخص حضرت عالی را هم قبول ندارند» و امام فرمود: «قبول نداشته باشند، من که اصول دین نیستم!»

بعد از اینکه این مطلب را ایشان به طور خصوصی برایم نقل کردند، یادآور شدند که: «من این ماجرا را در زمان حیات امام، در نماز جمعه تهران نقل کردم تا جای شك و شبهه باقی نماند.» این جالبترین خاطره از آیت‌الله موسوی اردبیلی است که به خاطر دارم.

از مطالب مهمی که آیت‌الله اردبیلی در اواخر عمر خود بیان کرده‌اند خاطره ویژه‌ای ندارید؟

نقل مطالب مهم معظم‌له به طور طبیعی در این گفتگوی کوتاه مقدور نیست، ولی نکته‌ای را که ایشان در پایان درس خارج خود در حوزه علمیه، در تاریخ یازدهم خرداد ۹۱ بیان کردند، بسیار ارزشمند است و نقل آن برای آگاهی عموم، بی‌مناسبت نخواهد بود. ایشان در پایان درس، ضمن بیان رهنمودهایی برای طلاب در ایام تعطیل، نصایحی پدرا نه کرد و از عموم مردم، به خاطر اشتباهات و یا قصورهائی که در دوران تصدی امور انجام گرفته است، معذرت خواست و «حلایت» طلبید که خلاصه آن بیانات چنین بود: «...می‌خواهم از این فرصت استفاده کنم و خطاب به ملت شریف ایران، به خانواده‌های شهدا، به جانبازان، به همه کسانی که زحمت کشیده‌اند، عرض کنم ما خیرخواهانه پا در این راه گذاشتیم؛

اما شاید کوتاهی کرده‌ایم، شاید غفلت کرده‌ایم. اگر مشکلات و نارسایی‌هایی که هست، به من مستند است، از همه عذر می‌خواهم. ما دلمان می‌خواست و می‌خواهد که ملت ما سربلند باشند، اخلاق و ایمان در میان جامعه ما رونق داشته باشد، ملت ما خوب زندگی کنند. اگر بنده کاری کرده‌ام که نباید می‌کردم یا ترک فعلی کرده‌ام که باید انجام می‌دادم، از همه عذر می‌خواهم، از همه حلایت می‌طلبم. من از طرف خدوم حرف می‌زنم، به دیگران کاری ندارم. من از کارهای کرده و نکرده خدوم نگرانم.

اگر همه ما درست عمل کرده بودیم، وضع این نبوده، ولی گمان می‌کنم همه ما، همه مسئولین، از سابق تاکنون، باید از مردم عذرخواهی کنیم.

ضرورت این کار البته برای مسئولینی که در لباس روحانیت‌اند، بیشتر است.

عذرخواهی و حلایت‌طلبی از ذوی‌الحقوق، سنت و سیره حسنه است. مردم می‌بینند ما خطاهای خودمان را، قصور و تقصیرهای سنگین خودمان را به روی خودمان نمی‌آوریم و حتی گاهی اوقات طلبکار هم می‌شویم؛ اما رئیس فلان کشور یا وزیر بهمان مملکت به خاطر يك اشکال که ممکن است به نظر ما مهم هم نباشد، عذرخواهی می‌کند. وقتی ما چنین عمل می‌کنیم، مردم از کجا بفهمند که این سنت حسنه، دستور اولیای معصومین(ع) است؟ حضرت امیرالمؤمنین(ع) به حاکم منصوبش دستور می‌دهد که اگر مردم گمان خطا و اشتباه و ظلم بر تو داشتند، به ایشان توضیح بده، عذر خود را برای آنان بیان کن. رسول خدا(ص) با آن عظمتش، بنا به نقل مشهور، از مردم حلایت طلبید و در مقابل ادعای يك نفر آدم عادی، برای قصاص آماده شد. ما می‌دانیم که به نص قرآن کریم، پیامبر و اهل‌بیت علیهم‌السلام معصومند و از آنها گناه یا خطایی سر نمی‌زند. اینکه آن حضرت چنین کاری کرده است، شاید می‌خواسته به ما یاد بدهد که چگونه عمل کنیم...»

سرانجام ایشان به حوزه علمیه قم برگشتند. در دوران جدید چه نوع اقداماتی را انجام دادند؟

پس از رحلت امام(ره) در خرداد ۱۳۶۸، ایشان تصمیم گرفتند کارهای اجرایی را به شخصیت‌های محترم دیگر واگذار کنند و به قم برگردند؛ لذا در شهریور همان سال به قم بازگشتند و به تدریس و تألیف و تأسیس نهادهای علمی-فرهنگی پرداختند که محصول آن، تدریس يك دوره درس خارج اصول و يك دوره فقه جزائی (شامل مسائل قضائی، حدود و... بودن و همزمان تألیفات خود را در فقه‌القضاء (در ۱۲ جلد) تنظیم و آماده نمودند که اغلب آنها به چاپ رسیده است. «پرتو وحی» را که تفسیر جدیدی است (در ۲ جلد)، منتشر نمودند و چندین کتاب ارزشمند در زمینه‌های دیگر از جمله مسائل اقتصاد اسلامی به رشته تحریر درآوردند که متأسفانه اغلب آنها مخطوط است. کتاب «جمال ایهی» را هم که در اردبیل تألیف نموده بودند، با ویرایشی جدید و تکمیل و اضافات، به دست نشر مجدد سپردند.

اقدام ارزشمند و ماندگار دیگر ایشان پس از مراجعت به قم، تأسیس دارالعلم یا «دانشگاه مفید» بود که خلأ موجود در حوزه را پر کرد و با برنامه‌ریزی دقیق در زمینه‌های مختلف علوم اسلامی، به بحث و بررسی مسائل مورد نیاز جامعه و رفع نیازهای فکری نسل جوان پرداخت. و در واقع توجه اصلی بیشتر به مسائل علوم انسانی از دیدگاه مبانی فکری اسلامی، هدف برنامه‌ریزی بود و هم اکنون رشته‌های حقوق، اقتصاد، فلسفه و علوم قرآنی در سطح کارشناسی و کارشناسی ارشد در آن تدریس می‌گردد و صدها نفر از طلاب و دانشجویان در آن مشغول تحصیل هستند و البته دانشجویان در این دارالعلم، به تحصیل علوم حوزوی نیز ادامه دهند. خود ایشان در حوزه‌های علمیه قم و نجف تحصیل کرده بودند و در ایران خدمات ارزنده‌ای انجام دادند و آثار گرانبهایی به یادگار گذاشتند و سوم آذرماه ۱۳۹۵ به رحمت حق تعالی پیوست. طوبی له و حسن مأب.

سیاسی - اجتماعی - فرهنگی

شماره ۱۹
شماره مسلسل ۱۵۳۷
نیمه اول دی ۱۳۹۵
پست الکترونیکی: besatonline@gmail.com

حضرت آیت الله سبحانی:

انقلاب اسلامی به پشتوانه حوزه ها مستحکم شد

حضرت آیت الله جعفر سبحانی از مراجع تقلید گفتند: امام راحل از مراجع و استادان برجسته حوزه علمیه بود و انقلاب اسلامی به پشتوانه قدرت نفوذ حوزه‌های علمیه در کشور و جهان اسلام استقرار یافت.

ایشان در دومین روز از دهمین اجلاسیه جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و علمای بلاد در سالن جلسه‌های مدرسه امام کاظم(ع) قم، افزودند: پرچم انقلاب را فقهی آگاه به مسائل زمان مانند امام خمینی(ره) برداشت و حوزه‌های علمیه نیز از ایشان با قدرت پشتیبانی کردند.

این مرجع تقلید گفتند: اجتماع بزرگ علمای کشور در کنار یکدیگر و ایجاد بستری برای همفکری آنها پیرامون مسائل مختلف از برکت‌های انقلاب اسلامی است و چنین امکانی در زمان طاغوت به هیچ عنوان میسر نبود و عالمان فقط می توانستند جلسه‌های مختصری را در خانه‌هایشان داشته باشند.

ایشان ادامه داد: در دوران طاغوت هیچ رسانه و نشریه‌ای برای بیان اعتقادهای دینی در اختیار روحانیت نبود و آنها نمی‌توانستند جواب شبهه‌های وارد شده به کیان دین و شریعت را در نشریه‌ها به چاپ برسانند.

حضرت آیت الله سبحانی گفتند: اکنون در شهر مقدس قم تعداد بسیار زیادی کتاب و نشریه پیرامون اعتقادهای دینی و سوالات معرفتی مردم به چاپ می‌رسد و همه اینها به برکت انقلاب اسلامی است.

این مرجع تقلید افزودند: حالا که این همه برکت از انقلاب است و مهد انقلاب حوزه‌های علمیه هست پس باید روحیه انقلابی در حوزه‌ها حفظ و بیش از پیش تقویت شود.

حضرت آیت الله سبحانی ادامه دادند: برای تقویت روحیه انقلابی گری در حوزه‌های علمیه، بایسته‌هایی لازم است از جمله این که حوزه علمیه باید به تمام معنا فقیه تربیت کند، فقهای تربیت شده در حوزه‌ها باید قدرت علمی حوزه را در اصول و فروع تقویت کرده و مرجعیت کیان شیعه را گسترش دهند.

این مرجع تقلید گفتند: حوزه انقلابی به دنبال گسترش تشیع در خارج از مرزهای ایران است و برای این کار باید تقویت زبان عربی حوزویان در اولویت باشد؛ طلبه‌هایی که در حوزه‌های علمیه تحصیل می‌کنند باید بتوانند حقایق مکتب تشیع را برای مخاطبان بین‌المللی به زبان عربی بیان کنند. ایشان افزودند: آگاهی از زمان مساله دیگری است که برای رشد انقلابی حوزه‌ها بسیار لازم است؛ هم اکنون رسانه‌های متعددی به زبان فارسی علیه تشیع سخن پراکنی می‌کنند و لازم است برای مقابله با آنها شبکه‌های رسانه ای تشیع به زبان‌های مختلف به صورت آشکار از اسلام ناب حمایت کنند. حضرت آیت الله سبحانی ادامه دادند: شبکه ای به زبان عربی در حال گسترش مکتب تشیع است که این اقدام مناسبی است و باید از این دست شبکه‌ها روز به روز ایجاد شود چرا که دشمنان فراوانی در مقابل مکتب تشیع ایستاده اند.

در این اجلاس آیات احمد جنتی دبیر شورای نگهبان و محمد امامی کاشانی امام جمعه موقت تهران، حجت الاسلام والمسلمین محمد محمدی گلیایگانی رئیس دفتر رهبر معظم انقلاب، استاندار و شهردار قم و نیز شماری از مسئولان کشوری و استانی حضور داشتند.

شریعتی در نزاع ایدئولوژیک

عبدالکریم سروش پدر معنوی روشنفکری اصلاح‌طلبانه؛ دروازه نقد خود بر شریعتی را از دریچه «ایدئولوژی» گشود. پروژه عبدالکریم سروش، لاغر و نحیف ساختن دین و کاریست آن در عرصه اجتماع بود و از قضا اولین قربانی اندیشه‌های سروش، شریعتی محسوب می‌شود. معلمی که به دنبال تبدیل و تعمیم دین از فرهنگ به ایدئولوژی است که کاملاً در نقطه مقابل هدف سروش است.

علیرضا علوی تبار، صاحب‌نظر سیاسی و روزنامه‌نگار اصلاح‌طلب اعتقاد دارد اندیشه شریعتی لااقل از دو وجه با پروژه روشنفکری دینی در تعارض است؛ نخست نگاه ایده‌آلیستی علی شریعتی است که بر خلاف نگاه رئالیستی روشنفکران دینی است. نکته دوم هم زیر سؤال رفتن مبانی توتالیترالیسم توسط این جریان بود. طبیعتاً برای از بین رفتن توتالیترالیسم باید مقومات آن از بین روند و آرمانشهرگرایی از جمله آنهاست. مقوله‌ای که علی شریعتی دقیقاً سمت مقابل آن حرکت می‌کرد و در پی شکل‌دهی به یک جامعه آرمانی بود.

پایه دیگر توتالیترالیسم که هانا آرنت نیز به آن اشاره دارد؛ مسدود کردن مسیر جامعه بر هر منبعی جز قوانین موضوعه برای شناخت و عمل است و این اصلاً با پروژه فکری شریعتی سازگاری نداشت. علوی تبار اشاره می‌کند: «سروش پایه‌های توتالیترالیسم را در طول زمان مورد حمله خودش قرار داد. زمانی که سروش آنچه از احکام شریعت موجود است را «فهم ما از احکام» می‌داند؛ طبیعی است می‌کوشد آنچه با آن قوانین زیر سؤال می‌رود را زیر سؤال ببرد و تخطئه نماید.»

سروش در مقاله‌ای تحت عنوان «آنچه روشنفکری دینی نیست» در سال ۸۶ عملاً شریعتی را به واسطه تفکر ایدئولوژیک از دایره روشنفکری طرد می‌کند و می‌نویسد: «روشنفکری دینی به حکم آنکه معرفت‌اندیش و تجربت‌اندیش است، ایدئولوژی هم نیست یعنی ایدئولوژی گزینش‌گر و حرکت‌اندیش و ی تراش. ایدئولوژی‌ها که به جنبش و خیزش و مبارزه و گلاویز شدن با دشمن موجود، می‌اندیشند با حقیقت کم‌مهرند و آوردگاهی تنگ دارند و با شکست دشمن، خود نیز می‌شکنند و فرومی‌افتند؛ و سلاح‌هایی که با تصفیه و استخراج‌گزینشی، تراش موقت یافته‌اند، از تناسب می‌افتند و پاک بی‌اثر می‌شوند. امام حسین(ع) و شهادتش که استثنایی در سلسله امامت بود، در دستان گزینشگر شریعتی بدل به قاعده می‌شود و بوعلی سینا که فخر فرهنگ ایران بود، در پای ابوذر تحقیر می‌شود تا سلاح ایدئولوژیک لازم برای فروگرفتن سلطنت فراهم آید و اسلام انقلابی بر سکولاریزم سلطنتی پیروز گردد. همراه شدن نیتی صواب با روشی ناصواب کمترین عیبش این است که ناماندگار است.»

احسان شریعتی فرزند دکتر علی شریعتی که خود نیز از چهره‌های اصلاح‌طلب است؛ به رفتار اصلاح‌طلبان نسبت به شریعتی انتقاد جدی دارد. او می‌گوید امروزه اصلاح‌طلبان به دکتر شریعتی نقد وارد می‌کنند که اندیشه‌هایش قابلیت خوانش توتالیتر دارد و این درحالی است که خود اینها [اصلاح‌طلبان] این قرائت [توتالیترالیسم] را در اندیشه و آثارشان باب کرده‌اند!

احسان شریعتی اعتراف می‌کند: «مشی شریعتی نمی‌تواند اصلاح‌طلب (به معنای اینکه سیستم‌ها را از بالا اصلاح کنیم) باشد. چون نگاه شریعتی به تغییرات از پایین معطوف است.»

سروش تنها فرد از حلقه کیان نبود که با تفکر

چه کسانی دشمن معلم انقلابی هستند؟

محمدحسن صادق‌پور

دگراندیشان

از نظرگاه شریعتی، انقلاب مفهومی مهم و تاریخی دارد. شریعتی اندیشمندی انقلابی شبیه هایدگر است به این معنی که در قالب وضع موجود نمی‌گنجد.

احسان نراقی که خود شخصیتی محافظه‌کار بود اندیشه‌های انقلابی شریعتی را برنمی‌تافت و همواره به او منتقد بود که باب «اصلاحات» را بسته، مردم را عملاً به انقلاب فرامی‌خواند. از نظر نراقی اندیشه انقلابی شریعتی مسیر را بر اصلاح‌طلبانی که درصدد توسعه و اصلاح امور [پیش از انقلاب] بودند بست. او بر این باور بود که انقلابی شدن فضای جامعه، راه را بر تأثیر نیروهایی که درصدد اصلاح بودند بست و چاره‌ای جز انقلاب نگذاشت.

شریعتی به مخالفت انقلابی با رژیم شاه برخاست در حالی که مهندس بازرگان می‌گفت رهبر «منفی» انقلاب، شخص اعلیحضرت است. یعنی اگر اجازه رقابت احزاب و فعالیت سیاسی مسالمت‌آمیز توسط محمدرضا پهلوی داده می‌شد نیاز به انقلاب نبود.

شریعتی به گونه‌ای به تفسیر و بسط لزوم مبارزه با لیبرالیسم می‌پردازد و انقلاب را راه مبارزه تلقی می‌کند که اصلاح‌طلبان با وجود استفاده ابزاری از نام شریعتی، این تفکرات او را صراحتاً فاشیستی و خشونت‌طلبانه می‌نامند!

دکتر غلامرضا کاشی استاد اصلاح‌طلب علوم سیاسی در دانشگاه علامه طباطبائی معتقد است: «اصلاح‌طلبان به‌ویژه بعد از انتخابات سال ۷۶، با تعجب به باورها و شخصیت‌های دوران انقلاب می‌نگریستند و آنها را تمسخر می‌کردند. در نگاه تازه ظهور کرده اصلاح‌طلبان، چهره‌های انقلابی دهه ۴۰ و ۵۰ جامعه ایرانی از عقل بهره‌ای نداشتند. عبوس و خشن بودند و با خود و جهان قهر بودند. از نظر آنان، انقلابیون جز هیجان بی‌حاصل و خشم و ویرانی برای کشور به بار نیاورده بودند. به نظر اصلاح‌طلبان، وقتی می‌توان با لیخنند و مسالمت و آرامش امور سیاسی را پیش برد، چرا احم و خشم و احساسات و هیجان بی‌مورد تولید کنیم. و دکتر شریعتی مصداق تام و تمام این ناعقلانیت شمرده شد و تمایزگذاری با او اثبات‌کننده این بود که روز و روزگاری دیگر آغاز شده است.»

شریعتی، دموکراسی و اصلاح‌طلبان

یکی از انتقادات اصلاح‌طلبان بر شریعتی به دلیل آن است که وی مضرات دموکراسی را به خوبی متوجه شده و آن را کنار گذاشته است و یک جایگزین برای آن ساخته که هیچ نسبتی با آن ندارد. در نظرگاه علی شریعتی، دموکراسی آزاد غربی شعاری فریبنده بیشتر نیست. مدلی پوشالی که بدیل آن، رهبری انقلابی در جامعه است. اکبر گنجی از اعضای حلقه کیان در سال ۸۶ در مقاله‌ای می‌نویسد: «او [شریعتی] سال‌های عمرش را صرف محکومیت شدید دموکراسی و دفاع از رهبری متعهد ایدئولوژیک کرده است. او اعتقاد به حقوق بشر را موجب رکود و حتی قهقرا و انحراف می‌دانست. او اسلام را نه دین صلح، که دین جنگ می‌دانست. بررسی آثار شریعتی نشان خواهد داد که او تا چه اندازه در رسیدن به این اهداف موفق بوده است. از جهت عملی، اگر شریعتی را نظریه‌پرداز و ایدئولوگ انقلاب بدانیم، مدعایی که در آن نمی‌توان تردید روا داشت، در آن صورت باید شریعتی را یکی از متفکران کامیاب تاریخ معاصر ایران محسوب کرد که توانست از طریق یک انقلاب به اهدافش دست یابد.»

گنجی حتی پا را از این فراتر گذاشته و یک نقل قول را که سندی برای آن نیست به شریعتی



شریعتی به مبارزه برخاست، اکبر گنجی عضو ارشد این حلقه فکری نیز از دیگر منتقدان شریعتی است. او می‌نویسد: «شریعتی ایدئولوگ انقلاب بود. گفتمان مسلط دهه ۴۰ و ۵۰، هفت ویژگی داشت: انقلابی، ایدئولوژیک، ویژگی، ضد غرب (ضد امپریالیست) از طریق مارکسیسم-لنینیسم، ضد مدرنیته از طریق هایدگر و بنابر روایت سطحی احمد فرید از هایدگر)، بازگشت به خویشی، ضد دموکراتیک و عدالت‌خواهانه بود. شریعتی برجسته‌ترین نماد این گفتمان بود. از این رو نقد شریعتی، نقد گذشته همه ماست؛ مایی که خود از شیفتگان او بودیم و به راه او رفتیم.»

پس از سروش و اعضای ارشد حلقه کیان، خیل روزنامه‌نگاران و سیاسی‌نویسان اصلاح‌طلب آن ایام که توشه فکری از کیان می‌گرفتند به تخطئه و نقد اندیشه شریعتی پرداختند.

کمال رضوی جامعه‌شناس اصلاح‌طلب معتقد است: «باب عبور از شریعتی این‌گونه توسط این جریان فکری اصلاح‌طلبان وقت گشوده شد و آتش آن در اندک زمانی دامن خود سروش را نیز گرفت به طوری که عبور از روشنفکری دینی و سروش نیز سرلوحه کار جوانان جویای نام عرصه ژورنالیسم قرار گرفت و از آن زمان رقابتی روزافزون برای پشت پا زدن به میراث‌های فکری و تخطئه و تخریب آنها آغاز شده است.»

رضوی معتقد است: «روند زدودن ایدئولوژی از دین، ساز بیرون کردن شریعتی از دایره روشنفکری را کسک کردن، بعدها تبعات خود را در مدار نظری و عملی عیان کرد.»

یک ضد لیبرالیسم تمام عیار!

وجه بارز شخصیت علی شریعتی ضدیت او با آموزه‌های لیبرالیستی است. او به واسطه قربایت با تفکرات سوسیالیستی آنقدر محکم و بی‌روبرایستی مقابل لیبرالیسم قدعلم می‌کند که حتی اندیشمندی چون شهید مطهری هیچ‌گاه با چنین ادبیاتی با آن مواجه نمی‌شود. چه آن که حتی شهید مطهری به نفی مطلق لیبرالیسم نمی‌پردازد و معتقد است:

احسان شریعتی معتقد است «در دهه اول انقلاب اصلاح‌طلبان شریعتی را نقدکننده لیبرال دموکراسی و متمایل به سیستم حکومتی متعهد و هدایت شده می‌دانستند. سوءاستفاده‌ای که التقاطی‌ها و لیبرال‌ها می‌خواهند از شریعتی داشته باشند غلط است. شریعتی با جریان عام انقلاب همراه است و به سوی رهبری عقیدتی و نظام هدایتی حرکت می‌کند. بعدها همین اصلاح‌طلب‌ها لیبرال شدند و وقتی خواستند با نظام، تسویه حساب کنند، به شکل نمادین با شریعتی تسویه حساب کردند.»

ممکن است برخی ضدیت شریعتی را با لیبرالیسم به نیاز آن روز فضای کشور تعبیر کنند که اکبر گنجی ضمن رد این فرض و نقد به شریعتی می‌گوید: «لیبرالیسم، دموکراسی و حقوق بشر پژواک روح حاکم بر زمانه اوست. اگر اندیشه‌های او را در ظرف زمان قرار دهیم مخالفت او با این مقولات بهتر فهمیده می‌شود. اما حقیقت است که در همان روزگار شریعتی کسانی بودند که همدلانه به لیبرالیسم، دموکراسی و حقوق بشر می‌نگریستند و مستثانه در برابر گفتمان مسلط زمانه ایستادگی می‌کردند. برای مثال، می‌توان مواضع شریعتی را در خصوص لیبرالیسم، دموکراسی و حقوق بشر با اندیشه‌های مرتضی مطهری مقایسه کرد. مطهری می‌گفت: «تعلیمات لیبرالیستی در متن تعالیم اسلامی وجود دارد.»

تفکر انقلابی شریعتی و حساسیت

منتسب می‌کند؛ او می‌نویسد: «... شریعتی در یک پرسش و پاسخ (دارند بحث می‌کنند، سخنرانی نیست) وقتی می‌پرسند نهضت شما چیست [می‌گوید] تمام مبارزه من علیه دموکراسی است. ما یک انقلاب می‌خواهیم که از بالا همه را کنترل بکنیم. در امت و امامت هم به صراحت می‌گوید ما می‌خواهیم یک جامعه‌ای درست بکنیم که در این جامعه یک سری روشنفکر، ایدئولوگ و انقلابی بر آنجا حاکم باشند و همه را تا ابد مغزشویی بکنیم...» شاید دلیل اصلی این همه هجمه دگراندیشان اصلاح‌طلب به دکتر شریعتی؛ طرح ایده «امام-امت» از سوی وی باشد. دگراندیشان اصلاح‌طلب که منتقد نظریه ولایت فقیه محسوب می‌شوند اعتقاد دارند تأکید او بر ایدئولوژی سبب طرح مدلی شد که در آن یک ایدئولوگ بر رأس امور است و با طرح نظریه «امت-امام» او را یکی از مطرح‌کنندگان نظریه ولایت فقیه می‌دانند بی‌آن که او از چنین لفظی بهره برده باشد.

دکتر شریعتی در بحث امت و امامت خود اعتقاد دارد حکومت باید در قبال قدرت خود پاسخگو بوده و جامعه را رهبری کند و آن را از نقطه‌ای برداشته و به نقطه دیگر ببرد.

عبدالکریم سروش در سال ۹۴ در یک سخنرانی به دلیل طرح نظریه امام-امت و نسبت آن با مهدویت، بی‌محابا بر شریعتی می‌تازد و او را به واسطه طرح این نظریه فردی ضددموکراسی می‌داند که جز بهانه‌تراشی میوه و ثمری نداشت: «دکتر علی شریعتی دلیر، در استخدام نظریه مهدویت برای اهداف سیاسی از همه دلیر تر بود. وی بی‌آنکه به مبانی کلامی مهدویت بپردازد از «انتظار فرج» سلاحی برای «اعتراض» ساخت و به‌دست پیکارجویان مسلمان داد تا با حکومت وقت درآویزند و آن را برانندازند. این شیوه ماهرانه اسلحه‌سازی ایدئولوژیک، گرچه خاصیتی انقلابی داشت و به کار پیکار می‌آمد، اما دریغا که با مردم‌سالاری و استقرار نظم دموکراتیک مهربان نبود و جز ناراضی‌تراشی بهره‌ای و میوه‌ای نمی‌داد و البته خادم خالص نظریه «امت و امامت» بود که نظریه‌ای سخت ضددموکراتیک از کار درآمد.»

مهندس مهدی بازرگان نیز در تیر ماه سال ۱۳۶۵ در مقدمه‌ای بر کتاب شخصیت و اندیشه دکتر علی شریعتی، می‌گوید: «اگر دکتر شریعتی در کتاب امت و امامت تکیه و تأکید روی نیاز امت به امام و به رهبر مرشد و مطاع همگان نمی‌کرد رهبری و ولایت در انقلاب و نظام حاکم چنین قداست و قدرت نمی‌یافت.» «برنامه‌های بعدی دفاع از مستضعفین، پنجه در پنجه انداختن استعمار و امپریالیسم و در افتادن با خارج و خارجی‌ها بیش از پرداختن به داخل و خودی‌ها، اگر نگوییم صد در صد نشأت گرفته از دکتر شریعتی است ولی حامل یادگارهایی از او است.» «دکتر شریعتی در پیروزی انقلاب اسلامی ایران، به رهبری آیت‌الله خمینی، عمیقانه سهمیم بوده است.»

فرجام سخن

موارد فوق تنها برخی از مخالفت‌های جدی و علنی سرران و متفکران اصلاح‌طلبی و روشنفکری دینی با مرحوم علی شریعتی است. در خلال نقدهای سنگین اصلاح‌طلبان به شریعتی موارد متعدد دیگری نیز می‌توان جست. از جمله اینکه وی را غیرآکادمیک و شاعرمسلک، هیجانی، احساسی و حتی پوپولیستی خطاب می‌کردند. هادی خانیکی عضو سابق شورای مرکزی جبهه مشارکت و مشاور رسانه‌ای رئیس‌جمهور دوره اصلاحات، سه بعد شخصیت شریعتی را قابل توجه می‌داند که «شریعتی دانشگاهی»، «شریعتی انقلابی» و «شریعتی روشنفکر» هستند

ادامه در صفحه بعد

های را ایجاد کردند که این جریان ها با بهره گیری از شبکه های ماهواره که در اختیارشان بود اقدام به اهانت به مقدسات اهل سنت کردند تا به این وسیله اهل سنت را علیه شیعیان بیشتر تحریک کنند که در نتیجه این اقدامات آنها، یک جنگ تمام عیار مذهبی در منطقه شکل گرفت.

دبیر کل مجمع جهانی تقریب افزود، دوره چهارم دوره بیداری اسلامی بود که در جهان اسلام به راه افتاد و دشمنان از این جریان نیز برای ایجاد آشوب در سوریه بهره بردند.

آیت الله اراکی با بیان اینکه اکنون در آستانه دوره جدیدی قرار داریم، اظهار داشت: این دوره جدید دوره شکست جریان های تکفیری است؛ امروز موج جدید همگرایی و موج ایستادگی در برابر جریان های تکفیری در حال شکل گیری است.

وی افزود: این دوره، دوره آغاز شکست جریان های تکفیری و تفرقه گرا در جهان اسلام است و امروز نشانه هایی از آغاز این دوره را مشاهده می کنیم برای نمونه شیخ الازهر در کنفرانس گروزی که اخیرا برگزار شد اعلام کرد که جریان وهابیت جزء مذاهب اسلامی نیست و یا اینکه شیخ الازهر در سفرش به اندونزی اعلام کرد که شیعه و اهل سنت دو بال اسلام هستند اینها نشانه هایی از آغاز دوره همگرایی در جهان اسلام است.

افراط گری در جهان اسلام رخنه کرده است

مسیر درست گام برمی دارند.

آیت الله تسخیری در ادامه تاکید کرد:اگر می خواهیم به بشریت خدمت کنیم باید به عقلانیت آن خدمت کنیم و آزادی مطلوب را در اختیار وی قرار دهیم علوم انسانی نیز باید به این عقلانیت خدمت کنند.

وی افزود: من معتقدم عنوان این کنفرانس به بیماری و علاج هر دو اشاره دارد، بیماری یعنی افراط گرایی که قران از آن به طغیان یاد کرده است و استفاده از علوم انسانی برای مقابله با خشونت و افراط گری است؛ گفتگو، مشاوره، رفع موانع تفکر آزاد، دوری از خرافات، عدم تکفیر دیگران از راهکارهای مبارزه با افراط گری است و امیدواریم این اقدام دانشگاهی در نهایت به تحقق اهداف این کنفرانس دست یابد.

آیت الله اراکی عنوان کرد:

آغاز دوره شکست جریان های تکفیری و تفرقه گرا در جهان اسلام

وی افزود: الترناتیو سازی در این دوره با دو هدف صورت گرفت اول اینکه موجی که به نفع انقلاب اسلامی و جاذبه های انقلاب در جهان جمع شده بود را منحرف کنند و دوم اینکه جریان های اسلامی را چنان آلوده کنند که جامعه اروپا از این جریان هامتنفر شود تا جلوی گسترش اسلام در غرب گرفته شود.

دبیر کل مجمع جهانی تقریب با بیان اینکه دوره سوم دوره پس از سقوط صدام است، اظهار داشت: سقوط صدام فقط یک اتفاق سیاسی نبود بلکه دوره ای بود که یک قدرت طرفدار انقلاب اسلامی در عراق ظهور کرد.

وی با بیان اینکه سقوط صدام یک دوره جدیدی را رقم زد، اظهار داشت: جریان های اسلامی طرفدار انقلاب اسلامی توانستند در این دوره در عراق به قدرت برسند که این اتفاق برای آمریکا، انگلیس و کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس که سال ها به دنبال از بین بردن انقلاب اسلامی بودند یک فاجعه بود.

آیت الله اراکی اظهار داشت: در این دوره دشمنان شروع به شعله ور کردن درگیری مذهبی در منطقه کردند و شیعیان را علیه اهل تسنن و اهل تسنن را علیه شیعیان تحریک کردند از اینجا بود که جریان تکفیر شروع شد و در بسیاری از کشورهای اسلامی با کمک شیخ های وهابی شروع به تبلیغ کردند که شیعیان در عراق سنی ها را قتل عام می کنند و یک بسیج عمومی در جهان اسلام علیه شیعیان راه انداختند و در مقابل نیز در میان شیعیان جریان

آیت الله تسخیری:

مسلمین در غرب به عنوان اقلیتی در حاشیه مطرح بودند، احساس هویت نمی کردند و مساجد در اروپا بسیار محدود بود اما بعد از پیروزی انقلاب اسلامی موج اسلام گرایی به شدت در غرب گسترش یافت و ساخت مساجد رشد چشمگیری پیدا کرد.

وی با اشاره به اینکه اسلام دیگر ستیز نیست و با فرهنگ ها مقابله نمی کند، اظهار داشت: اسلام وقتی وارد جامعه ای می شد فرهنگ های آن جامعه را حذف نمی کرد بلکه موجب رشد آن فرهنگ ها می شد اما طبیعت تمدن غرب دیگر ستیزی است وقتی وارد جامعه ای می شود تمام تلاشش این است که فرهنگ آن جامعه را از بین ببرد.

آیت الله اراکی در ادامه با بیان اینکه دوره دوم دوره پس از جنگ است، اظهار داشت: این دوره بسیار مهم است زیرا دوره ای است که انقلاب اسلامی پیام های آزادی، استکبار ستیزی و پیام دعوت به آزادی ملت ها را ترویج داد بنابراین دشمنان سعی کردند که جریان های الترناتیو انقلاب اسلامی به وجود بیاورند تا این جریان ها بر اساس منافع غرب عمل کنند و جوانان جهان اسلام که از استکبار و استبداد رنج دیده بودند و در حال گرایش به انقلاب اسلامی بودند را منحرف کنند؛ جریان القاعده و طالبان از جمله این جریان ها بود که در این دوره به وجود آمدند تا به وسیله این جریان ها، انقلاب اسلامی را منزوی کنند و نگذارند از مرزهای ایران فراتر برود.

به گزارش خبرگزاری تقریب(تنا)، آیت الله محمد علی تسخیری در سخنانی در مراسم افتتاحیه کنفرانس بین المللی علوم انسانی و مبارزه با افراط گرایی که در دانشگاه مذاهب اسلامی برگزار شد، با تقدیر از ابتکار برگزاری این کنفرانس گفت: از جمله مسائل مهم این است که علما و اندیشمندان مسئله افراط گری و خشونت را تبیین کنند که متأسفانه در جهان اسلام رخنه کرده و باعث شده از مسائل اساسی جهان اسلام غافل شویم.

وی در ادامه با اشاره به آیه کریمه «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» اظهار داشت:در این آیه مشخص است که هدف همه انبیاء واحد است پیامبران آمده اند تا بشریت را در راه صحیح و متوازن رهنمون سازند و هر یک مکمل دیگری است.

به گزارش روابط عمومی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ، سید رضا صالحی امیری در سخنانی با تبریک آغاز برنامه های این رویدادبزرگ معنوی گفت همه اقدامات و کارهای انجام گرفته مقدمه ای برای اهداف بلندتر و افق های درخشان خواهد بود. به گفته وی مشهد نیازی به ما و آیسسکو ندارد بلکه مشهد مقدس قطب و محور تحولات دینی، مذهبی و معرفتی ایران و اسلام است.

به گفته وی دنیای اسلام به مشهد نیاز دارد. عضو کابینه دولت یازدهم خاطرنشان کرد که امروز این افتخار بزرگ نصیب ما و جهان اسلام شده که مشهد پایتخت فرهنگی جهان اسلام تعیین شود. به گفته صالحی امیری امروز دنیا تشنه فرهنگ رضوی است لذا باید در فرصت مغتنم مشهد ۲۰۱۷بتوانیم با بکارگیری همه ظرفیت ها به ویژه فرهنگ و هنر و رسانه ها در ترویج و معرفی فرهنگ رضوی تلاش کنیم.

وی با یادآوری اینکه خراسان رضوی از گذشته

آیت الله «محسن اراکی» دبیر کل مجمع جهانی تقریب طی سخنانی در جمع ائمه جماعات نهاد نمایندگی ولی فقیه در دانشگاههای استان لرستان که در دانشگاه لرستان برگزار شد،اظهار داشت:از آغاز شکل گیری انقلاب اسلامی تاکنون چهار دوره حساس را پشت سر گذاشته ایم و اکنون در آستانه مرحله پنجم قرار داریم که در هریک از این دوره ها شاهد نوعی جبهه بندی از سوی دشمنان علیه انقلاب اسلامی بودیم.

وی با بیان اینکه اولین دوره، دوره پیروزی انقلاب اسلامی بود، اظهار داشت: در دوره پیروزی انقلاب اسلامی غرب با کمک هم پیمانان منطقه ای اش تلاش کرد انقلاب اسلامی را براندازد و در این دوره انواع و اقسام توطئه ها از قبیل تحریک جریان های داخلی، انواع فتنه ها و ایجاد جنگ هشت ساله را راه اندازی کرد اما موفق نشد و انقلاب اسلامی در پایان این دوره تثبیت شد.

وی افزود: وقتی انقلاب اسلامی پیروز شد یک پدیده جدیدی در جهان بشر به وجود آمد که غرب نسبت به این پدیده احساس خطر جدی کرد.

آیت الله اراکی با اشاره به اینکه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران جریان دینی در دنیا احیاء شد اظهار داشت: جریان های دینی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی دوره جدیدی از حیات خویش را تجربه کردند و انقلاب اسلامی مردم سراسر جهان را به اهمیت دین و جایگاه دین متوجه ساخت.

وی افزود: پیش از پیروزی انقلاب اسلامی،

ادامه از صفحه قبل

و در ادامه تأکید می کند که شریعتی هیچ نسبیتی با دانشگاهیان روشنفکر امروزی ندارد! چه آن که حتی مقاله هایش رفرنس ندارد و چه بسا در صورت حضور در این روزگار حتی دانشگاهیان روشنفکر حاضر نیستند يك كرسی تدریس به او بدهند! انتقاداتاصلاح طلبان ومدعیان روشنفکری دینی بر علی شریعتی بیش از آن است که در يك مقاله بگنجد. طرفه این است جوان ترهای این جریان از شریعتی فقط عکسی روی صندلی و پیپی در دست دیده و مریدش گشته اند؛ حال آن که بد نیست با افکار شریعتی و نظرگاه روشنفکران خود در خصوص این مرد بیشتر آشنا شوند و صرفا قلاب عکسی که هر از گاه بر جلد یکی از مجلات از تصویر امثال شریعتی، مطهری، بهشتی، طالقانی و... برای انتساب و مصادره شخصیت هایی به سود يك جریان به کار می رود صرفا نبینند.

شخصیت های تاریخ معاصر رهبران فکری انقلاب اسلامی در بستر جامعه روزگار خود باید تعریف شده و مطلق انگاری نسبت به يك شخصیت سیاسی و سوءاستفاده و دستمالی های سیاسی نظیر آن چه امروز يك جناح سیاسی خاص با امثال شریعتی و مطهری و بهشتی می کند و از يك سو هیچ تناسب فکری با آنان نداشته و از سوی دیگر نمی توانند از بهره کشی سیاسی از این برجستگان تاریخ انقلاب بگذرند و باوجود علم به صحت نداشتن چنین گزاره ای؛ آنان را در میان افواه و افکار عمومی به عنوان الترناتیو جمهوری اسلامی جا زدن؛ اتفاق نامبارک این روزهای يك جریان رسانه ای خاص است. روا نیست فردی مانند شریعتی به دلیل مشخصه های اعتراض گونه یا وجوه اعتراضی اش به روحانیت درباری و دین فرمایشی، با هدایت رسانه ای يك جریان خاص بر سر زبان مردم و خاصه جوانان بیفتد تا وسیله ای برای اعتراض و فشار بر حکومت با ابزار مشاهیر و اسطوره های فقید باشد؛ اما در سطح رهبران فکری همین جریان سیاسی اساساً هیچ نسبیتی چه از نظر تئوریک و مبانی معرفتی و چه از حیث متدولوژیک و پراگماتیک با وجوه کارکردی اندیشه شریعتی برقرار نشده و حتی به دلیل طرح برخی نظریات ضدلیبرال یا نزدیک به اندیشه فقهی شیعه سخت بر او بتازیم.

منبع : روزنامه جوان

رئیس شورای عالی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی در ادامه بیان داشت:همه پیامبران برای تحقق ۲ مسئله مهم آمده اند اول تقویت تکامل بشری و دوم اجتناب و دوری از طاغوت؛ برای تحقق این دو هدف انسان باید به خدا نزدیک شود و انسانی که خدا را فراموش کند خود را فراموش کرده است و هر انسانی اگر می خواهد با خود صادق باشد باید در تحقق این ۲هدف تلاش کند.

وی در ادامه با تبیین مفهوم طاغوت، بیان داشت:طاغوت به معنای تجاوز از حدود طبیعی و دوری از توازن است این در حالی است که آسمانها و زمین بر اساس توازن بنا نهاده شده اند و قرآن از این توازن تکوینی به توازن تشریعی می رسد؛ لذا تا زمانی که توازن باقی باشد بشرین در مسیر طبیعی به رهبری انبیا، امامان و علما حرکت می کنند و در

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی:

نیازمند وحدت جهان اسلام هستیم

به گفته صالحی امیری باید طی فراخوانی در این سال از جهانیان بخواهیم که به مشهد امن بیایند. عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی از احیای هویت به عنوان چهارمین هدف بلند در سال ۲۰۱۷ عنوان کرد و گفت با احیای هویت ایرانی و اسلامی ، تمدن بزرگ اسلامی در خراسان می تواند پرچمدار نوین اسلامی در دنیای اسلامی باشد.

به گفته صالحی امیری براین باوریم که در سال ۲۰۱۷ می توانیم آغازگر احیای تمدن اسلامی از مشهد مقدس باشیم.

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی تصریح کرد برای رسیدن به هدف چهارم نیازمند وحدت جهان اسلام هستیم.

عضو کابینه دولت یازدهم اظهار داشت امروز از اختلافات و مناقشه های جهان اسلام دشمنان ما سود می برند از این رو مشهد ۲۰۱۷ می تواند در این میان پرچمدار وحدت را بر بلندای مناره های خود آویزان کنیم.

تا کنون چهارراه تحولات مذهبی و دینی و... بوده است، گفت بسیاری از انسانهای بزرگ از مکتب مشهد برخاسته اند.

عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی احیای مکتب خراسان در جهان اسلام را به عنوان هدف دوم در ۲۰۱۷ یاد کرد و گفت در این سال که دنیای پر آشوب و جنگ و خشونت وجود دارد ، با معرفی و تبیین فرهنگ و سیره رضوی می توان انسانهای خسته و تشنه را با این فرهنگ سیراب کرد و پیام اصلی ایران اسلامی را به جهانیان منتقل کرد.

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی تصریح کرد اگر دنیا امروز در جنگ و تحجر و تکفیر می سوزد ، تنها راه نجات دنیای اسلام برگشت به فرهنگ رضوی که همان اخلاق، صمیمیت ، فضیلت، برادری، وحدت است .

وی اظهار داشت اگر بنا باشد دنبال امنیت باشیم در سال ۲۰۱۷ مشهد به عنوان امن ترین مکان به جهان معرفی می کنیم.

نشریه مرکز بررسی‌های اسلامی

دوهفته‌نامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: سیدهادی خسروشاهی

نشانی: قم / خیابان شهدا (صفائیه) / نبش ممتاز

تلفکس: ۰۲۳۱۴۲۷۴۳ صندوق پستی: ۱۳۶ چاپ: ولیعصر

سایت‌های مرکز

مرکز بررسی‌های اسلامی: www.iscq.ir

استاد خسروشاهی: www.khosroshahi.org

کلیه شروق: www.ketab.ir/shorough

پست الکترونیکی: besatonline@gmail.com

شماره‌های نشریه بحث
از سال ۱۳۸۷ به بعد، در سایت مرکز
بررسی‌های اسلامی به نشانی: www.iscq.ir
در دسترس می‌باشد

معاون دبیرکل حزب الله :

شیخ نمر مدافع پرونده‌های

امت در فلسطین، بحرین،

لبنان، عراق و سوریه بود

معاون دبیرکل

حزب الله تاکید کرد:

شیخ نمر برای یاری

مظلومان، شجاعانه به

میدان می آمد و بجز

خداوند از احدی نمی

ترسید و زبان حال

مردم عربستان و مدافع

پرونده های امت در فلسطین، بحرین، لبنان، عراق و سوریه بود.

شیخ نعیم قاسم که در مراسم ویژه نخستین سالگرد شهادت شیخ نمر در سالن الجنان در ضاحیه جنوبی بیروت سخن می گفت، با بیان این مطلب، افزود: شیخ نمر مسیرش را با اطمینان و یقین انتخاب کرد و برای اینکه از تفکر، اندیشه و موضع برخوردار بود از او ترسیدند و درصدد خاموش کردن نور او برآمدند.

معاون دبیرکل حزب الله خاطرنشان کرد: اگر به نحوه بازداشت شیخ نمر نگاه کنیم، می بینیم مانند روباهی که از یک شیر غرنده حاضر در میدان وحشت داشته اند او را بازداشت کرده اند، او در خیابان در حالی که در خودروی خود بود مورد اصابت چهار گلوله قرار گرفت در حالی که سلاح به همراه نداشت و پس از اینکه در کنار خیابان بیهوش شد او را با همان حال به زندان منتقل کردند.

وی افزود: شیخ نمر به فعالیت های فرهنگی حوزوی ، سیاسی و امامت جمعه و جماعات اهمیت می داد و در سال ۲۰۰۸ جبهه ای را برای مبارزه با فسادهای اجتماعی و هیمنه دینی و ظلم و ستم سیاسی بر شهروندان عربستانی راه اندازی کرد، او شعله ای بود که مسیر حق را نشان می داد و سعودی ها هیچ دلیلی برای مقابله با وی پیدا نمی کردند.

شیخ نعیم قاسم اظهارداشت: حکومت سعودی امروز بارزترین ناقض حقوق بشر و آزادی بیان و سرکوب کننده جنبش های آزادی خواه و هرگونه صدای مخالف است که نور اسلام واقعی را آشکار ساخته و آنها را در برابر جهانیان رسوا می سازد.

وی افزود: امروز با وجود اقداماتی که سعودی انجام داده است ، نور درخشنده اسلام در مقاومت اسلامی و ایران و همه کسانی که برای اعتلای اسلام تلاش می کنند ، تجلی پیدا کرده است، ما از سرکوب ، قتل و توهین های آنها هراسی نداریم چرا که نور خدا با همه این اقدامات در حال گسترش است.

دکتر لاریجانی: حوزه علمیه و دین نباید حکومتی و دست دولت باشد

کنند نجیبانه آن را می‌پذیرند که این همه نشان از رفتار نجیبانه و باشکوه ایرانیان دارد که باید آن را شناخت و در حوزه فرهنگ عمومی توجه کرد.

وی با تأکید بر اینکه هرچه حوزه فرهنگی مردمی باشد به نفع است، گفت: نمی‌شود حوزه فرهنگی را در قالب‌های حکومتی شکل داد. فرهنگ موضوعی است که مردم با آن زندگی می‌کنند و بخش‌های حکومتی می‌توانند بستر ساز باشند و هدایت نامرئی کنند اما اصل آن حوزه مردمی است. همانطور که اگر اقتصادمان مردمی باشد شرایط کشور تکان می‌خورد این موضوع در مورد فرهنگ نیز متصور است.

دکتر لاریجانی متکثر و تولیدکننده بودن رسانه‌ها را امری مفید دانست و گفت: این بدان معناست به جای آنکه عده‌ای رسانه شوند حقوق مردم خودشان رسانه هستند. امروز هوشیاری سیاسی و فرهنگی در دنیا به وجود آمده که تنها مختص ایران نیست و برای فرهنگ مفید است. هرگاه فرهنگ عمومی شود ترقی می‌کنیم. مناسبات مذهبی به فرهنگی مذهبی کمک می‌کند چون به وسیله مردم انجام می‌شود.

رئیس قوه مقننه اضافه کرد: زمانی در مجلس بحثی در مورد مدیریت مساجد بود که بنده مخالف بود چون مساجد باید دست مردم باشد. حوزه علمیه و دین نباید حکومتی بوده و دست دولت باشد، دولت تنها می‌تواند کمک کند. این موضوع شامل مسائل فرهنگی نیز می‌شود که اگر هرچه مردمی‌تر باشد موفق‌تریم. لذا با توجه به تغییرات به وجود آمده در تکنولوژی باید با مثبت تلقی کردن آن به سمت عمومی کردن فرهنگ حرکت کرده و از همه ابزارها استفاده کنیم.

اگر در عراق برای عتبات عالیات بحرانی ایجاد شود احساس وظیفه می‌کنند که این روحیه در خیلی از ملل نیست. به همین دلیل در مسأله هسته‌ای همه ملت یک فکر بنیادی داشتند که باید دانش هسته‌ای داشته باشیم که هر چقدر غربی‌ها فشار آوردند ایرانی‌ها مصمم‌تر شدند و در عین داشتن ایستادگی دنبال راه‌حل برای حل مسأله بودند.

وی افزود: الان نیز وقتی آمریکایی‌ها وقتی حرف‌های کلفت می‌زنند ایرانی‌ها را متأثر می‌کند که باید جلویشان ایستاد. در مقابل اگر یک نفر در کنار ما برایش مشکل ایجاد شود و تروریست‌ها به او لطمه‌ای وارد کنند می‌گویند باید کمک کنیم که اینها همه ناشی از شکوه نجیبانه است که در روح ایرانیان وجود دارد.

رئیس مجلس شورای اسلامی با اشاره به حرکت عمومی فرهنگی مردم در ایام محرم و صفر و حضور در حسینیه‌ها و عزاداری‌ها، گفت: این حضور را ما در حکومت تدارک نمی‌بینیم، هر کس در محله خود این کار را انجام می‌دهد چون بخشی از فرهنگ ماست. این یک نمونه است که باید برای سبک زندگی نیز آن را تبدیل به فرهنگ عمومی کرد و برنامه‌ریزی بامحور داشت تا جامعه آن را بپذیرد. بنابراین ورود به سبک زندگی عمومی باید از راهی باشد که مطابق با طبع ایرانیان باشد.

دکتر لاریجانی ادامه داد: این موضوع در عرصه سیاسی نیز وجود دارد. وقتی جنجال سیاسی به وجود می‌آید و به جان هم می‌افتند هیچ‌گاه مردم از این رفتارها حمایت نکرده و خشنود نیستند و احساس همدردی نمی‌کنند. اما اگر احساس کنند در جایی با همدلی می‌توانند به عظمت ایران کمک

منبع: رئیس مجلس شورای اسلامی گفت: هیچ‌گاه مردم از جنجال سیاسی خشنود نیستند و در مقابل اگر احساس کنند در بحثی احتیاج به همدلی برای کمک به عظمت ایران است نجیبانه آن را می‌پذیرند.

علی لاریجانی در همایش ملی «سبک زندگی» با بیان اینکه نحوه تأثیرگذاری در فرهنگ عمومی و داشتن نقشه راه برای سبک زندگی بسیار مهم است، گفت: باید با داشتن نقشه راه بدانیم از چه راهی به این موضوع وارد شویم. تحولات بسیار سریع طی می‌شود، لذا اگر جوهره سبک زندگی و فرهنگ عمومی شناخته شود می‌توان در موج این تحولات سبک زندگی را شناخت و آن را در جامعه تغییر داد.

وی موضوع فرهنگ را اعتقادی دانست و گفت: فرهنگ ایرانیان به دلیل پیشینه فرهنگی‌شان با جوامع مختلف متفاوت است که از جمله آن می‌توان اخلاق جوانمردی در ایرانیان را مثال زد که آنها این نوع رفتار را ستایش می‌کنند.

رئیس مجلس شورای اسلامی با بیان اینکه باید فرهنگ را به روح جمعی جامعه منتقل کرد، گفت: قبول داشته باشیم که جامعه همچون انسان دارای روح جمعی است که باید آن را شناخت. وقتی می‌خواهیم راجع به سبک زندگی صحبت کنیم باید از طریق درست وارد شویم. ابتدا باید طبع انسان و سپس روح جمعی را شناخت تا راحت‌تر بتوانیم برای آن برنامه‌ریزی تأثیرگذاری داشته باشیم.

دکتر لاریجانی با بیان اینکه ایرانی‌ها دارای روح شکوهمند، متواضعانه و نجیبانه هستند، گفت: به دلیل همین روحیه ایرانی‌ها دغدغه فلسطین دارند

سال‌ها زمان برد تا نتایج ناکامی‌های غرب در خاورمیانه بالاخره حس شود.

همان موقع که بحران پناهجویان به خاک اروپا رسید، مشخص بود که این بحران نتیجه آن چیزی است که در سال ۲۰۱۱ به اسم «بهار عربی» در منطقه خاورمیانه و کشورهای عربی به‌راه افتاده است. طی این سال‌ها فرانسوی‌ها خود در دو بحران در منطقه خاورمیانه به‌طور مستقیم دخالت داشته‌اند؛ لیبی و سوریه. دولت سارکوزی در کنار دولت بریتانیا در بمباران نیروهای معمر قذافی شرکت داشت. دیکتاتور لیبی باید سقوط می‌کرد. در این شکی نیست، اما نباید فراموش کرد که اروپایی‌ها پس از سقوط حکومت قذافی، لیبی را ترک کرده و این کشور را به حال خود رها کردند. آنها برای تشکیل یک دولت واحد در این کشور، کمکی به لیبیایی‌ها نکردند. نتیجه این روند فاجعه‌بار بود. نتیجه انقلاب در لیبی، قدرت‌گیری گروه تروریستی داعش در این کشور بود که صاحب بدترین نوع ایدئولوژی خشونت‌گراست؛ گروهی که همچنان از برخی کشورها در خاورمیانه تغذیه می‌شود.

کشورهای اروپایی اکنون چاره‌ای ندارند جز اینکه در برابر شرایط کنونی دست به اقدام بزنند. اما برای رسیدن به این مهم، ابتدا باید بتوانند از میان دموکراسی و حقوق بشر در یک سو و استبداد و خفقان در سوی دیگر، یکی را انتخاب کنند. اروپا اگر به‌دنبال تثبیت دموکراسی در خاورمیانه است، باید از حکومت‌های پادشاهی عربی در منطقه خاورمیانه رویگردان شود. کشورهای عربی ادعا می‌کنند که در بحرانی که در زمینه مبارزه با تروریسم دامن کشورهای جهان را گرفته در کنار کشورهای اروپایی هستند اما حقیقت این است که آنها خود آتش این بحران را شعله‌ورتر کرده‌اند. اروپایی‌ها باید از اتحاد با حکومت‌های استبدادی خاورمیانه دست بردارند. فرانسه و آلمان اکنون دو قلب تپنده اروپا هستند و حالا زمان آن فرا رسیده که ارزش‌های اروپایی‌شان را به‌کار گیرند.

من به‌خاطر انتقاد از حمله عربستان سعودی به یمن و افشای شکنجه زندانیان در زندان‌های

نامه نبیل رجب از زندان بحرین به فرانسه و آلمان

دهند، در آوارگی مردم نقش کلیدی ایفا می‌کنند. آنها به جای اینکه مسببان اصلی کشتار مردم یمن را معرفی کنند، فعالان سیاسی و مدافعان حقوق بشر را به زندان می‌اندازند. من تنها بحرینی نیستم که به‌خاطر اعتراض به حمله کشورهای عربی به یمن زندانی شده است. فاضل عباس، دبیرکل حزب الوحودی، تنها به‌خاطر غیرقانونی خواندن این جنگ به ۵ سال زندان محکوم شده است.

وزارت دفاع بحرین کتاب‌هایی منتشر کرده که در آنها کشتار شیعیان در صورتی که توبه نکنند، مجاز اعلام شده است. چه تفاوتی میان این تفکر و تفکر داعش وجود دارد که بحرین به‌ظاهر مشغول مبارزه با آن است؟ ارتش بحرین یک نیروی نظامی فرقه‌ای است و هیچ سرباز شیعه‌ای در آن حضور ندارد؛ این در حالی است که اکثریت جمعیت بحرین را شیعیان تشکیل می‌دهند. پس از آنکه داعش ویدیو پیوستن ۳ سرباز بحرینی به نیروهایش را منتشر کرد من به رویکرد فرقه‌ای در ارتش بحرین اعتراض کردم. در برابر چه گرفتیم؟ ۶ ماه زندان.

مقام‌های دولتی در بحرین همچنان این حقیقت را انکار می‌کنند که ایدئولوژی‌های افراطی در میان نیروهای ارتش این کشور در حال گسترش است. در کشورهای مثل بحرین که نمی‌توان آزادانه ابراز عقیده کرد، شکست دادن تروریسم غیرممکن است. در چنین شرایطی کشورهای اروپایی و به‌خصوص فرانسه و آلمان باید در روابط‌شان با کشورهای عرب منطقه خلیج فارس بازنگری کنند؛ کشورهای که به‌شدت دموکراسی و حقوق بشر را سرکوب و آتش خشونت و افراط‌گرایی را در منطقه شعله‌ور می‌کنند. همکاری‌های امنیتی و فروش سلاح به این کشورها باید مشروط شود؛ مشروط به احترام به حقوق بشر و حقوق بین‌الملل.

اگر کشورهای اروپایی غیر از این رفتار کنند، تبعات بلندمدت و جبران ناپذیری در راه خواهد بود. این کشورها تهدیدکننده دموکراسی و حقوق بشر هستند و نه تنها تهدیدی علیه خاورمیانه، بلکه تهدیدکننده امنیت جهانی هم به شمار می‌روند.

بحرین به ۱۵ سال زندان محکوم شده‌ام. ۳ ماه پیش نامه‌ای به دولت آمریکا نوشتم و شرایط سیاسی بحرین را توصیف کردم. دولت بحرین این اقدام را ضربه به وجهه کشور تلقی کرد و به‌خاطر آن هم حکم دیگری به من داده است.

در بحرین احکام این چنین آنقدرها هم عجیب نیست؛ اتفاقی است که هر روز شاهد آن هستیم. هزاران بحرینی به‌خاطر انتقاد از دولت و اعتراض به سیاست‌های آن به زندان افتاده‌اند. هزاران نفر دیگر هم در کشورهای عرب منطقه به‌خاطر درخواست حق تعیین سرنوشت‌شان به قتل رسیده‌اند. توصیف این شرایط، هم دردناک است هم غم‌انگیز.

در سال ۲۰۱۱، عربستان و امارات متحده عربی نیروهای نظامی‌شان را به بحرین فرستادند تا اعتراض‌های مردمی علیه دولت را سرکوب کنند. همین ۲ کشور در یمن هم نقش اصلی در بحران انسانی پیش آمده را ایفا کرده‌اند. از آن سال تاکنون، جامعه جهانی توانایی آن را نداشته که در موقعیت‌های مختلف در مقابل نقش منفی حکومت‌های پادشاهی عرب منطقه ایستادگی کند اما این اتفاق هیچ‌گاه رخ نداده است. برعکس، طی این مدت حمایت‌های نظامی و تسلیحاتی کشورهای اروپایی از عربستان، امارات، بحرین و دیگر متحدان‌شان افزایش داشته است.

مضحک است که عربستان سعودی ادعا می‌کند در سوریه برای مردم این کشور می‌جنگد؛ مردمی که می‌خواهند خود تعیین‌کننده سرنوشت‌شان باشند. غم‌انگیز است که آنها در یمن هم مدعی جنگیدن برای دولت قانونی این کشور هستند؛ دولتی که یکی از مستبدترین حکومت‌های جهان بوده است. کشورهای عرب منطقه خلیج فارس در سکوت متحدان بزرگ بین‌المللی‌شان اکنون احساس قدرت بیشتری می‌کنند. آنها به جای اینکه مجرمان جنگی، ناقضان حقوق بشر و حامیان تروریسم را دستگیر کنند، به کشتار مردم بی‌گناه و زندانی کردن معترضان به شرایط سیاسی روی آورده‌اند.

این کشورها به جای اینکه خود آوارگان را پناه